



ترم سه نظام قدیم

عرفان کیهانی حلقه

جلسه ۵

این جزوه منطبق با محتوای پیاده‌سازی شده «فایل تصویری ترم سه، جلسه پنجم، نسخه اول» تهیه و با بیان محاوره‌ای ارائه گردیده است به‌زودی ویرایش جدیدی از این جزوه منتشر خواهد شد که شامل نکات تکمیلی موجود در سایر نسخه‌های منتشر شده این ترم خواهد بود. بنابراین، هر ترم صرفاً یک جزوه خواهد داشت که تمامی مطالب ارائه‌شده در هر ترم را در بر می‌گیرد.

اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه

برای دسترسی به منابع مکتب عرفان کیهانی حلقه و آکادمی طاهری
اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه را نصب نمایید.



Erfan Keyhani Halgheh

وبسایت‌های آکادمی طاهری

برای گذراندن دوره های آموزشی مکتب عرفان کیهان حلقه، در آکادمی طاهری ثبت نام کنید.

آکادمی طاهری نظام جدید

- | | |
|---|----------------------------|
|  taheriacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان بین الملل |
|  erfanhalghehacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان داخل کشور |

آکادمی طاهری نظام قدیم

- | | |
|--|----------------------------|
|  taheriacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان بین الملل |
|  elementary.erfanhalghehacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان داخل کشور |

- | | |
|---|--------------------------------|
|  mataheri.com | ❖ وبسایت مرکزی (محمدعلی طاهری) |
|  MohammadAliTaheriOfficial | ❖ یوتیوب محمدعلی طاهری |

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
تو نه مثل آفتابی که ظهور و غیبت افتد
دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی

به‌نام خدا

با سلام خدمت خانم‌ها و آقایان،

حلول ماه مبارک رمضان رو خدمت دوستان عزیز تبریک میگم. در مورد بینش‌ها تا اینجا مقداری صحبت کردیم و الان هم بعد از پاسخگویی به چند تا سوال، بحث بینش‌ها رو مجدداً به اتفاق دنبال می‌کنیم و باز هم چند تا ارتباط رو در زمینه کنترل ذهن با هم خواهیم داشت.

حضار: ببخشید سر نماز هم وقتی تفکراتی به آدم حمله می‌کنه؛ می‌شه گفت خاموش؟

استاد: شما اونجا هم می‌تونید استفاده کنید. چند نفر وضعیتشون بهتر شده؟
حضار: سر نماز استاد؟

استاد: بله، بله. کسانی که صرفاً مثلاً سر نماز وضعیتشون بهتر شده؛ دستشون رو بلند کنند. بنابراین، بله اون تاثیر رو داره و باید استفاده کرد دیگه.

لزوم داشتن لایه محافظ به هنگام ادای ذکر:

حضار: در مورد گفتن ذکر مثلاً ۱۰ بار لا اله الا الله، نظر شما چیه؟

استاد: افراد یا همینجوری خودشون میان یک چیزی رو انتخاب می‌کنند و می‌گن و یا اینکه باید زیر نظر استاد و حتی به نظر ما با لایه محافظش بگن. چون وقتی هم لایه محافظش نیست؛ اون وقت با مشکلات حمله و اینها مواجه میشن. اصولاً وقتی یک کسی همینطوری واقعا بگه سبحان الله؛ اون حمله رو داره. اگر واقعا بگه الحمدلله حمله رو داره. واقعا اگر که یک بسم الله بگه، قانونش دیگه، قاعده‌شه. به سمت شبکه مثبت

بریم؛ شبکه منفی هم حمله می‌کنه. بنابراین این رو واقعا باید با اصول خاص خودش آشنا شد و مطابق اون قضیه حرکت کرد.

حضار: ببخشید استاد این موضوع شامل صلوات هم میشه؟ مجاز نیستیم صلوات بفرستیم؟

استاد: ببینید ما اصلا اینطوری نیست که بگیم مجاز نیستیم؛ اصلا این صحبت نیست. اینطوری مطرح نکنیم که مجاز نیستیم. ببینید بعضی موقع‌ها ورده. ورد هم مشکل نداره. ورد یعنی تکراری و مکانیکی بگین؛ این مشکلی نداره. بنابراین بستگی داره به اینکه چی می‌خوای از اون قضیه. مثلا وقتی یکی می‌گه سبحان الله؛ چی می‌خواد و منظورش چیه؟ یکی می‌گه که اگر من این رو صد بار بگم، واسم کار انجام می‌شه؛ این می‌شه تفکر مکانیکی و این حمله نداره. ولی یک‌موقع هست که می‌خوایم از داخل از این مطلب، از ظاهرش بریم به باطنش. این حمله داره؛ حمله شدید هم داره و باید زیر نظر و با حفاظ و اینجور قضایا باشه. اما اگر بحث ورد باشه؛ ورد مشکلی نیست حمله‌ای نیست.

لزوم دنبال کردن تمامی مباحث معرفتی به زبان اصلی آنها و اکتفا نکردن به ترجمه:

حضار: در مورد قرآن ترجمه بخونیم یا خود به زبان عربی؟

استاد: در هر زبانی، در انتقال مفاهیم موقع ترجمه یک مطلبی وجود داره که وقتی ما میایم یک زبانی رو ترجمه می‌کنیم، در واقع نمی‌تونیم اصل اون مفاهیم رو توی ترجمه بگنجانیم. مثلا فرض کنید ما بخوایم شعر فارسی رو مثلا اشعار حافظ رو به انگلیسی ترجمه کنیم یا به هر زبان دیگه‌ای. آیا می‌تونیم دقیقا موضوع مورد نظر حافظ و یا مولانا رو مثلا فرض کنید انتقال بدیم؟ مثلا فرض کنید اگر بیایم این شعر رو که:

ساقیا بده جامی زان شراب روحانی
تا دمی بیاسایم زین حجاب جسمانی

فرض کنید ما این رو می‌تونیم به یک زبان دیگه ترجمه کنیم و امانتداری کرده باشیم؟
حضار: نه.

استاد: مسلما نمی‌تونیم! مسلما اگر بیایم ترجمه کنیم؛ اصلا یک چیز دیگه‌ای درمیاد بیرون. بهترین مترجم هم که باشه، باز هم اون مفهوم رو نمی‌تونه انتقال بده. وقتی میایم تو مفاهیمی که بار معرفتی داره در خودش، این با ترجمه سازگار نیست. لذا مثلا فرض کنید خیلی از افراد از اروپایی‌ها، آمریکایی‌ها، اومدن زبان فارسی رو یاد گرفتند که مولانا بخوندند، که حافظ بخوندند و از خود ما هم بهتر اومدن تو این قضیه و مثلا فرض کنید با ادبیات ما آشنا شدند و حافظ شناس و مولانا شناس هستند تا بتونند از طریق خود اصل زبان ببینند چی می‌گه. باز در این خصوص مثال بزنیم. اگر بگیم بسم الله الرحمن الرحیم یعنی چی؟ به زبان فارسی ترجمه کنیم؛ یعنی چی؟ می‌تونیم ترجمه کنیم؟ هم بله و هم خیر.

یک ترجمه کودکانه داره به نام خداوند بخشنده مهربان، یک ترجمه داره که بحث معرفتیشه که در واقع رحمانش رو دیدیم چیه، بسم الله یک ماجراست و رحمانش یک ماجرا و رحیمش یک ماجرای دیگه. مثلا الحمد لله یعنی چی؟

حضور: ستایش مخصوص خداست.

استاد: آیا درست گفتیم؟ مالک یوم الدین یعنی چی؟

حضور: مالک روز قیامت.

استاد: پس می‌بینید که در ترجمه می‌گه مالک روز جزا؛ این نیست. الحمد لله هم به معنای شکر خدا نیست، دیدید که این هم نبود، بقیه‌اش هم به همین. هر کدوم مثلا حبل الله، مثلا دیدیم حالا به‌عنوان مثال، اعتصموا به حبل الله، حبل الله، دیدیم که از ظاهر وقتی می‌ریم باطن، در باطن به یک ماجرای دیگه‌ای برمی‌خوریم که این قضیه با ترجمه درست از آب درنمیاد بیرون. نه فقط در بحث قرآن، بلکه اصولا در مفاهیم معرفتی اینطوره. یک‌موقع هست که موضوع ترجمه یک رمانه. یک رمان اگر بخواد ترجمه بشه، مشکلی نداره، با یک ذره اینور و اونور، خواننده می‌فهمه که این رمان یا داستان بالاخره چی می‌خواسته بشه؛ حالا با یک‌ذره اینور و اونور. ولی در اون موارد مسائلی که معرفتی‌ست و می‌خواد ابعاد کیفی رو بیان کنه، مثل اشعار عرفا، مثل کتب مقدس، فرق نمی‌کنه؛ کشف رمز می‌خواد. حالا مثلا کتاب مقدس عهد عتیق رو از زبان عبری می‌خوان به فارسی ترجمه کنند، فکر می‌کنید اگه ما بریم فارسی رو بخونیم؛ مورد

نظر رو گرفتیم؟ نگرفتیم؛ دوباره اون هم کشف رمز داره؛ دوباره اونها همه‌اش از ظاهر به باطن داره. اصلا اگر به باطن نریم؛ ظاهر باری نداره. بنابراین اگر قرار باشه کار کارشناسی انجام بشه، اگه قرار باشه ما بریم رو خود مطلب کشف رمز کنیم؛ مجبور هستیم که خود مطلب رو دست نخورده نگه داریم. همونطور که یک شخص اروپایی میاد فارسی یاد می‌گیره که حافظ بخونه که مولانا بخونه، ما هم اگر قرار باشه به عمق باطن بریم؛ مجبور هستیم که خود موضوع رو دست نخورده باقی بگذاریم و رفرنس و اورجینال موضوع رو همیشه در اختیار داشته باشیم. در غیر این صورت امانتداری نمی‌شه. می‌خونید به نام خداوند بخشنده مهربان، شکر خدا و همینطوری الی آخر در حالی که هیچ‌کدومش موضوع رو نرسونده. یک ماجرای الحمد لله رو در ترم ۸ با هم صحبت می‌کنیم و بحث شعور و ضد شعور و خیلی ماجراها رو ما از یک الحمدلله درمیاریم بیرون. ارتباط موسیقی غنایی که حرامه با الحمدلله و بسیاری از مسائل و مطالب دیگری رو از همون یک کلمه در واقع درمیاریم بیرون و ازش بهره‌برداری می‌کنیم. بنابراین موضوع این نیست که یک کلمه بگیریم شکر خدا رو! در اونجا هم قرار بر این گفتن نبوده؛ چون اون بی‌نیازه. حالا صرفا بحث اینکه بگیریم شکر خدا، این شکر هم چون باید انتهایش وجودی باشه دیگه. گفتیم که «شکر وجودی» یعنی همه اعماق وجود، لبریز از شکر؛ قابل تعریف نیست. این مسئله کافی نیست که بگیریم خدایا شکر. اون اصلا نیازی نداره به این مسئله و این مطلبی‌ست که اگر به باطنش رسیدیم و شکر وجود ما رو گرفت، ما خودمون احساس خوشبختی و احساس رضایت خواهیم کرد؛ او که بی‌نیازه. حالا غیر از اینها، یعنی هر چی از اینجا می‌ریم به باطن؛ به مسائل دیگری برخورد می‌کنیم که منظور، اونها بوده. منظور خیلی قضایای عمیق‌تری بوده از دنیای معرفت و دنیای کیفی که حالا اینها رو همه رو با هم ان‌شاءالله کم و بیش مورد بررسی قرار می‌دیم.

طراحی در ارتباط کنترل ذهن:

در مورد طراحی با ارتباط کنترل ذهن، مثلا یک سناریو نویس یک داستان نویس یک رمان نویس باید داستان رو اجرا کنه. یعنی البته می‌تونه بنویسه و روش فکر کنه ولی کل داستان رو باید در ذهنش ببینه و می‌تونه همونطور که یک کارخانه قابل طراحی هست و می‌شه یک کارخانه رو کامل در ذهن طراحی کرد و بعد پیاده کرد و همینجوری چند بار رفت و برگشت انجام داد تا این کار صورت بگیره؛ فرق نمی‌کنه این هم موضوع

یک طراحی‌ست. طرح یا خلق یک داستان؛ خلق یک منظوری‌ست که ما می‌خواهیم از اون یک نتیجه‌ای بگیریم. حالا هر منظوری داریم؛ خودش می‌شه چارچوب یک طرح.

لزوم بررسی آگاهی‌های دریافتی و تفکیک آگاهی‌های منفی از مثبت:

حضار: یک سری تصاویر درست مثل فلش فریم، تصویر میاد و میره. خیلی بی‌ربط ولی خیلی زنده.

استاد: خود به‌خود میاد؟

حضار: بله.

استاد: بعضی موقع‌ها می‌بینید که مثل یک پازلی‌ست که وقتی کنار هم قرار داده بشه؛ یک موضوعی و یک معرفتی رو برای ما آشکار می‌کنه. یک کاری رو، خلاصه یک پیامی، آگاهی، موضوعی رو می‌رسونه؛ اون هم نباید ارزش غافل شد و باید به دقت زیر نظر داشت. مخصوصاً وقتی زنده‌ست، واضح، شفاف؛ باید بهش توجه کنیم. منظوری شاید در اون باشه، حالا هر چه هست؛ هدفمند. حالا این هدفمندیش می‌تونه از هر جایی باشه و به هر موضوعی ارتباط داشته باشه.

ادامه سوال: یعنی ما وقتی ارتباطمون برقراره؛ تضمینی داریم که این از طریق شبکه منفی در واقع منتقل نمی‌شه؟

استاد: نه! این تضمین رو نداریم. در هر لحظه‌ای قانون شبکه مثبت و منفی رو باید بدونیم که امکان نفوذ وجود داره؛ خصوصاً در ارتباط. یعنی ما در ارتباط مثبت هستیم، حالا داره آگاهی‌هایی میاد؛ بلافاصله شبکه منفی هم می‌بینید که پدید وسط. بعضی موقع‌ها می‌بینیم که یک چیزهایی گرفتیم، بخشیش کماله، یک‌دفعه می‌بینیم که یک چیزهای دیگه هم قاطی شده که اگر فرد هوشیار نباش؛ اون‌ها رو هم می‌چسبونه به این آگاهی و فریب می‌خوره. یعنی انقدر بحث کارشناسیه این موضوع و افرادی که می‌خوان در زمینه تعالی، در زمینه آگاهی کار کنند؛ باید مسلط به اطلاعات و ضد اطلاعات باشند. یعنی باید کامل مسائل اطلاعات و ضد اطلاعات رو اینجا مسلط باشند، یعنی رو هوا تشخیص بدن که کدوم اطلاعات مال شبکه منفیه. کدوم کماله؛ کدوم قدرته.

حضار: این ظرفیت رو ما تو این پروسه خواهیم داشت؟ یعنی سنگ محک رو؟

استاد: ببینید این خیلی ساده‌ست. یعنی اصول این قضیه بسیار ساده‌ست؛ فقط یک ذره دقت نظر می‌خواد. یک ذره دقت که ما بتونیم سره رو از ناسره تشخیص بدیم، خالص رو از ناخالص یا بالعکس تشخیص بدیم و بدونیم کمال یعنی چی؛ قدرت یعنی چی. اون چیزهایی که قراره به ما پر و بال بده و قدرت ایجاد کنه؛ اونها کدومه و مباحث کمال کدومه. اتفاقا این لحظات، لحظاتی‌ست که خیلی مناسبه که شبکه منفی هم بپره وسط اما بعد از یک مدتی که می‌بینند که ما ترفندها رو بلدیم؛ دیگه نمیان. وقتی می‌بینند که ما این سیستم فیلتراسیونمون قویه و دیگه نمی‌تونند اطلاعات قلبی به ما قالب کنند؛ دیگه نمیان. اما در هر زمانی باید تیزهوشی و هوشیاری نسبت به این مسئله باشه. چون اگر توی هزار تا اطلاعات درست، یک اطلاعات غلط رو به ما بتونند قالب کنند؛ یک‌دفعه می‌بینید که فقط همون یک اطلاعات غلط، مسیر حرکت ما رو ۱۸۰ درجه چرخوند به یک سمت دیگری. مثلا می‌بینید که بعضی موقع‌ها افراد همینطور می‌گن و می‌گن، یک‌دفعه یک اطلاعاتش غلطه؛ همون یک اطلاعات غلط، کل اون اطلاعات رو می‌بره زیر سوال. بعد شما حالا مثلا می‌بینید که بعضا درگیر همین مشکل هستند، مثلا حتی تا دوره‌های بالاتر و اینها درگیر یک اطلاعات بسیار جزئی هستند که علف هرز مزرعه به حساب میاد. اگر اجازه بدیم، یک‌دفعه می‌بینیم که علف هرز مزرعه رو گرفت؛ خیلی باید دقت کرد.

قانون علف هرز:

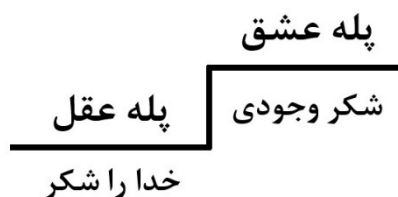
راجع به قانون علف هرز هم توی همین دوره یک‌خرده با هم صحبت می‌کنیم. چقدر مثلا مزرعه‌دار میاد زحمت می‌کشه تا اون محصول مورد نظرش با خون به بار بشینه ولی علف هرز بدون اینکه کاری براش انجام بده، بدون اینکه بخواد رسیدگی کنه؛ اون علف هرز زودتر از محصول رشد کرده. مثلا آب کمه و شرایط مناسب نیست، اول اون محصوله از بین میره؛ آخر دفعه علف هرزه از بین میره. در واقع علف هرز تو قانون طبیعت برای این مسئله‌ست که جای غفلت برای مزرعه‌دار نمی‌گذاره. مزرعه‌دار سرش رو برگردونه؛ مزرعه‌اش رو علف هرز گرفته. یعنی در واقع علف هرز کابوس مزرعه‌داره، کابوس محصوله و در واقع نشون می‌ده که ما به محض اینکه غفلت کنیم، عاملی به نام علف هرز که طبق قانون خودش زودتر از محصول رشد می‌کنه و کمتر نیاز داره که بهش برسیم و دنبالش بریم، ولی بیشتر خودش رو نشون می‌ده؛ مزرعه رو گرفته.

برقراری ارتباط کنترل ذهن (سکوت ذهن)

یک ارتباط کنترل ذهن برقرار کنیم و بریم سراغ ادامه موضوع بینش‌هامون.
خیلی ممنون، متشکر.

حضار: چه‌جوری باید عمل کنیم؟

استاد: ما همین‌ی که در ارتباط هستیم، مثلاً فرض کنید که الان دوباره سوال می‌کنیم، چند نفر اون شکر وجودی رو تا اینجا تجربه کردند؟ دستشون رو بلند کنند؟ مگه عمل خاصی انجام دادیم؟ مگه اصلاً راجع بهش حرف زده بودیم؟ اصلاً حرف نزده بودیم. این قضیه به‌دنبال، رفتن به دنبال رحمانیت الهی ایجاد می‌شه در وجود.



حضار: استاد اگر بخواهیم کار عملی، یعنی کار خیر کنیم؛ آیا خوبه، میشه یا نه؟

استاد: توجه بفرمایید که گفتیم پله عقل و کمیت، پله عشق و کیفیت. روی پله عقل می‌گیم خدا را شکر. تو بحث کیفیت، شکر وجودی داریم. اصلاً اینکه چه‌جوری ما ایجادش کنیم؛ هیچ‌کس نمی‌تونه بگه. یک ماحصله؛ ماحصل ارتباط و اتصاله. از این زاویه به‌وجود میاد؛ حالا بگیم که چه‌جوری به شکر وجودی برسیم؟ اصلاً مگه کسی می‌تونه بگه؟ بنابراین اینکه می‌گیم خدا را شکر؛ در اینجا با کمیت هم بازی می‌کنیم تا اون کیفیت هم ایجاد بشه. دوباره اینجوری استنباط نشه که یکی بگه پس دیگه نگیم خدا رو شکر! ما هر چی می‌گیم؛ صفر و یک می‌شه. هیچ یا همه چیز می‌شه، سفید و سیاه می‌شه. وقتی این رو می‌گیم، مثلاً می‌گیم که صلات رو باید مقیم شد؛ یکی می‌گه پس یعنی دیگه نخونیم دیگه؟ می‌دونید این مشکل یا خطر بحث‌هایی‌ست که ما داریم؛ اینطوری. یک‌دفعه یک کسی یک استنباطی می‌کنه که اصلاً ارتباطی به موضوع ما نداره.

مثلا وقتی می‌گیم مقیم بشیم حالا که یکی نمی‌تونه مقیم بشه؛ چکار کنه؟ باید همینطور کلامی پیش بره تا بیاد مقیم بشه.

حضار: اگر بخواهیم یک ذکری بگیم مثل سبحان‌الله، چه‌جوری باید حفاظش رو بگیریم؟
استاد: توجه کنید که اون قضیه، توضیح دادیم برای خودش مسائل خاص خودش رو داره و باید یک شخصی بگه و پیشنهادش رو بده و اون شخص باید قادر باشه حفاظش رو بده.

یکی از انواع ترفندها یا فریب‌های شبکه منفی در قبال برقراری ارتباط کنترل ذهن:

گزارش: ببخشید استاد من در مورد این اسکن کنترل ذهن، من خیلی کم می‌تونم این کار رو انجام بدم و بعد مواقعی که مثلا توی این اسکن می‌شینم، اون چیزهایی رو که خیلی برام بده و اصلا دوست ندارم بهشون فکر کنم؛ تمام اونها همه‌اش توی ذهن من میاد. هر چی هم مثلا خاموش میدم، یک لحظه خاموش می‌شه و بعد دوباره سریع برمی‌گرده. اگر هم گاهی دیگه مثلا خیلی زیاد توی ارتباط می‌شینم و موفق می‌شم که به اون چیزها فکر نکنم، شب که می‌خوابم، اون چیزهایی که نمی‌خوام بهشون فکر کنم؛ به بدترین شکل ممکن تمام اونها رو توی خواب می‌بینم.

استاد: بله اگه یادتون باشه، راجع به حمله و فریب و اینها یک صحبتی داشتیم و الان با یک ترفندی می‌خوان شما رو وادار کنند که بگید حالا اون که فایده نداره و من اونهایی که خاموش کرده بودم؛ شب بیان. پس همون روز بهش برسم دیگه.

ادامه گزارش: من حتی قبل از اینکه بخوابم هم اون کنترل ذهن رو اعلام می‌کنم ولی اصلا برای خواب دیدن فایده‌ای نداره.

استاد: حالا به هر حال به‌عنوان یک حمله، فریب، اینها بهش نگاه می‌کنید، بعد هم یواش یواش می‌بینند که ترفنده فایده نداره، شما ناامید نشدید و ادامه میدین؛ موضوع حل می‌شه.

حضار: بعد استاد در مورد نماز خوندن هم که گفتین مثلا یک ترمز دستی هست که خود به‌خود کشیده می‌شه و بعد دوباره برمی‌گرده؛ دیگه برنگشته.

استاد: برای چند نفر این قضیه بهبود پیدا کرده این ماجرای ترمز دستی؟ ممنون. بله ببینید که یعنی بهبود پیدا کرده. توجه کنید که قرار بود یک کاری کنیم.

ادامه سوال: خیلی دوست دارم این کار رو انجام بدم ولی اصلا اون اشتیاقه وجود نداره.

استاد: نه! دوست دارم نه! به دوست داشتن باشه که همه‌مون دوست داریم انجام بدیم ولی قرار شد ما هم یک کاری کنیم. قرار شد بریم بازبینی کنیم، بازرسی کنیم؛ ببینیم اشکال کارمون از کجاست. ببینید حرکت ما حرکت کورکورانه نمی‌تونه باشه. یعنی شما باید واقف باشید، درسته کمک هست و کمک می‌کنه ولی ما هم باید واقف باشیم به حرکت خودمون. باید بدونیم اشکال کار در کجاست؟ آیا قبول دارید اصلا اشکال هست یا قبول ندارید؟

حاضر: قبول دارم.

استاد: بنابراین اگر قبول دارید؛ پس کجاست؟ یعنی من اگر بیرسم اشکال کار شما مثلا کجا بود؟ یا از دوستانی که مسائلتشون حل شده؛ ازشون سوال کنیم که شما اشکال کارتتون کجا بود؟ می‌بینید که می‌دونند اشکال کارشون کجا بوده؛ اما آیا شما هم می‌دونید؟

ادامه گزارش: من موقعی که نماز می‌خوندم، بیشتر به‌خاطر اون احساس تنهایی که داشتم؛ خیلی دوست داشتم ارتباط خیلی زیاد برقرار کنم. حتی خیلی بیشتر از اون چیزی که باید نماز بخونم؛ می‌خوندم. یعنی خیلی زیاد این کار رو انجام می‌دادم ولی بعد خود به‌خود می‌گم این حالت اصلا از بین رفت.

استاد: بله حالا به هر حال یک انگیزه، اونجا فقط تو دنیای کیفیت هست، بحث تعالی‌ست، بحث کماله؛ بحث نزدیکی به اوست. اینها درسته، بقیه‌اش انجام وظیفه و رفع تکلیف و ترس و حزن و رفع احساس تنهایی‌ست. حالا می‌ایم این کار رو می‌کنیم، در حالی‌که امروز احساس تنهایی می‌کنیم؛ فردا شاید تنها نبودیم. مثال می‌گم خدمتتون، مثلا یک کسی امروز احساس تنهایی می‌کنه، مثلا فردا ازدواج می‌کنه و دیگه احساس تنهایی نمی‌کنه؛ اون وقت دیگه کاری نداره دیگه؟ ببینید مثال می‌زنم، نه اینکه در مورد شما صدق می‌کنه. این یک مثاله که اگر ما به‌خاطر رفع احساس تنهایی بیایم، امروز احساس تنهایی داریم؛ شاید فردا دیگه احساس تنهایی نداشتیم. اون وقت تکلیف چی

می‌شه؟ یا مثلاً امروز برای رفع حاجاتمون اومدیم، مشکل مالی داشتیم، گرفتاری داشتیم، فردا اون گرفتاری بالاخره حل می‌شه و تموم می‌شه؛ اون وقت چی؟ دیگه باهاش کار نداریم؟ و همینطوری موارد متعددی هست که همه‌شون به‌خودی خود اشکالی رو ایجاد می‌کنه. فقط یک مسئله‌ست؛ تعالی و نزدیکی به کمال. قرب الی الله یعنی نزدیکی به کمال، چون خدا یعنی کمال، الله یعنی کمال.

معنای ظاهری و باطنی کلمات و کشف رمز ماء، نهر، ارض، سماء، کبد، حوا:

گفتیم که کلام، هم معنی ظاهری داره؛ هم معنی باطنی داره.

$$\left. \begin{array}{l} \text{معنای ظاهری} \\ \text{معنای باطنی} \end{array} \right\} \text{معنای کلمه}$$

مثال بزنیم، مثلاً فرض کنید که می‌گیم «ماء». به‌عنوان مثال گفته شده: «و من الماء كل شى حى»، اگر با معنی ظاهری بخواهیم بهش نگاه کنیم؛ آیا همه چیز از آب آفریده شده. آیا از آب آفریده شده همه چیز؟ آیا این جهان هستی از آب آفریده شده؟ یک معنی ظاهریش می‌شه آب، معنی باطنیش می‌شه آگاهی. «و من الماء كل شى حى»، همه چیز از آگاهی آفریده شده.

$$\left. \begin{array}{l} \text{معنای ظاهری} = \text{آب} \\ \text{معنای باطنی} = \text{آگاهی} \end{array} \right\} \text{معنای کلمه ماء}$$

بعد می‌گه «جنات تجرى من تحتها الانهار». نهر، کانال جاری شدن آگاهی‌ست. جنات تجرى یعنی بهشت‌هایی که بر اساس آگاهی‌های خودتون خواهید ساخت؛ نه بهشت‌هایی که در زیر آن نهرهای آب جاری‌ست. حالا ما روی زمینیم، این زیر نهر آب جاری بشه؛ ما را چه حاصل؟ ما روی زمین داریم از تشنگی می‌میریم.

معنای کلمه نهر

معنای ظاهری = نهر

معنای باطنی = کانال جاری شدن آگاهی

بنابراین اینها همین‌طوریه. مثلاً معنی ارض رو توضیح می‌دیم و چند تا مثال می‌زنیم، اون وقت می‌بینیم که اینجا ماء و نهر و چیزهای مرتبط با این قضایا، معانی دیگه‌ای پیدا می‌کنه.

مثلاً فرض کنید که در مورد «ارض» گفته شده: «انی جاعل فی الارض خلیفه»، ما در ارض جانشین قرار میدیم. ارض یعنی چی؟

حضر: زمین.

استاد: این می‌شه معنی ظاهریش. ارض یک معنی ظاهری و یک معنی باطنی داره که معنی ظاهریش همیشه زمین و معنی باطنیش میشه «بستر حرکت»، حلقه انالله و انا الیه راجعون.

این حلقه، حلقه گسترده‌ای‌ست. فرض کنید که ما از روی زمین رفتیم روی یک کره دیگه ساکن شدیم، از روی زمین رفتیم مثلاً روی کره مریخ ساکن شدیم، مثل همین که الان یک عده روی ایستگاه فضایی هستند، یک عده‌ای هم در آینده میرن روی کره ماه ساکن می‌شند، میرن جاهای دیگه ساکن می‌شند. اگر ما رفتیم یک جای دیگه ساکن شدیم، مثلاً رفتیم جایی که پنج میلیارد سال نوری از زمین فاصله داشته باشه، ما دیگه رو زمین نیستیم؛ تکلیفمون چی می‌شه؟ آیا اونجا دیگه از چنگ خدا نجات پیدا کردیم؟ دیگه کاری با خدا نداریم؟ هر جایی بریم، ده میلیارد سال نوری هم فاصله بگیریم؛ اونجا دوباره می‌گیم که خالق ما کیه؟ ما از کجا اومدیم؟ چرا اومدیم؟ کجا داریم می‌ریم؟ فرقی نمی‌کنه. پس مسئله این زمین نیست؛ بستر حرکت. تازه این جهان هستی مادی که ما می‌شناسیم، یک جزء بسیار کوچکی از این حلقه‌ست و ما جهان‌ها داریم. رب العالمین، یعنی خدای جهان‌ها. جهان‌های متعدد داریم که همه‌اش رو تجربه می‌کنیم، بنابراین ارض در اصل، بستر حرکت. به معنای ظاهری، همین زمینه. حالا پس باید تلاش کنیم بریم رو کره ماه ساکن بشیم که ما این جانشینی رو نمی‌خوایم؛ بریم اونجا ساکن بشیم که دیگه معاف بشیم. ولی معاف نمی‌شیم، هر جایی باشیم، الان پنج میلیارد سال نوری

اونورتر هم بریم و یک عده‌ای در اونجا ساکن باشند، باز هم می‌گیم این آدم خوبیه، اون آدم بدیه. این با خداست؛ او بی‌خداست. دوباره از این حرف‌ها می‌بینیم که اونجا هم مطرحه؛ فرقی نمی‌کنه.

معنای کلمه ارض

معنای ظاهری = زمین
معنای باطنی = بستر حرکت، حلقه انالله و انا الیه الراجعون

مثلا فرض کنید که گفته شده ارض و سما. معنی ظاهری سما چیه؟ آسمان. معنی باطنیش گاو صندوق اطلاعات. هفت آسمان، هفت گاو صندوق اطلاعات حلقه انالله و انا الیه راجعون. مثلا می‌گن پیامبر به آسمان هفتم به معراج رفت. یعنی اطلاعات چرخه انالله و انا الیه راجعون، اینکه از کجا اومدیم، چرا اومدیم، کجا رفتیم رو به چنگ آورد. رفتیم آسمان اول، رفتیم آسمان دوم، رفتیم آسمان سوم، از کجا جبرئیل جا موند، چرا جبرئیل جا موند؟ اینها همه معنی داره و هفت آسمان، هفت گاو صندوق اطلاعات دسته‌بندی شده این چرخه‌ست. هر بخشی از این اطلاعات، یک مقداری از این ماجرا رو برای ما آشکار می‌کنه.

معنای کلمه سما

معنای ظاهری = آسمان
معنای باطنی = گاو صندوق اطلاعات هفت آسمان

حضار: پس معراج پیامبر ذهنی بوده؟

استاد: حالا اون دیگه یک بحث متفاوتیه. فعلا موضوع اینه که شما بدونید که این قضیه ظاهر و باطن چطوریه و حالا این دفعه که قرآن مطالعه می‌کنید؛ با این دید نگاه کنید و معنی‌های ظاهری رو نگاه نکنید. مثلا چرا گفت ولا تقربا هذه الشجرة، چرا گفت «شجره»؟

خیلی مطالب این‌چنینی هست که ظاهر و باطن داره. اگر به معنی ظاهری نگاه کنیم، چیز آنچنانی متوجه نمی‌شیم. اکثر کسانی که برای اولین بار قرآن رو می‌خوانند، چیز

آنچنانی سر درنمی‌ارن که ماجرا چیه ولی هر چه بیشتر بارهای بعد مطالعه می‌کنند، اونهایی که بیشتر خوندند؛ می‌بینند که تازه معانی ممکنه ظاهر بشه.

حضار: معنی باطنی شجره چی میشه؟

استاد: این بحث مفصلی داره، ظاهرش که بحث درخته اما باطنش بحث مفصلی داره که ان‌شاءالله، در ترم بعدی راجع به جهنم، شجره، مکانیزم جهنم و اینکه چرا جهنم طراحی شده، مرگ و جهنم و ... راجع به رحیم صحبت می‌کنیم. راجع به ماجرای شجره و اینکه چرا گفت شجره، بعدا صحبت می‌کنیم. راجع به حوا و اینکه مثلا در کتب مقدس در کتاب عهد عتیق، گفته حوا رو از دنده چپ خود آدم گرفتند. اگر این رو ظاهری معنی کنیم، یعنی زن موجود دست دو. اما اصلا ماجرا اینطوری نیست و ماجرای بخشی از نفس ما مطرح هست. منظور «آدم» هست؛ نه ما. «آدم» یعنی مجموعه ما به اضافه خیلی مجموعه‌های دیگه. نفس رو از عالم پایین‌تر دادند.

ما یک بخش خلقت خاص داریم که از بالا داده شد؛ روح الله. یک خلقت عام داریم که از پایین داده شد؛ مثلا یک معنی «کبد» در «لقد خلقنا الانسان فی کبد»، یک معنیش رنج، یک معنیش میانه هست.

$$\left. \begin{array}{l} \text{معنای ظاهری} = \text{رنج} \\ \text{معنای باطنی} = \text{میانه} \end{array} \right\} \text{معنای کلمه کبد}$$

توجه بفرمایید باطنش رو، آدم یک خلقت خاص داره؛ یک خلقت عام داره. خلقت خاصش که معلومه؛ روح الله هست. آیا روح الله در ترکیب ما هست یا نیست؟
حضار: هست.

بخش عام هم که داریم. پس آدم موجودی‌ست میانه دو بخش. میانه بخش خاص و بخش عام.

$$\text{آدم} = \frac{\text{خلقت خاص}}{\text{خلقت عام}} = \frac{\text{روح الله}}{\text{عام}} = \text{میانه}$$

← **نفس**

پس این می‌شه لقد خلقنا الانسان فی کبد، یعنی انسان از میانه این دو بخش آفریده شد؛ نه اینکه در رنج آفریده شد. در اینجا منظور از حوا، اشاره به نفس هست که نفس رو از عالم پایین دادند؛ نه از عالم بالا. لذا گفته شده از دنده چپ. در واقع، نه اینکه دنده‌ای در کار باشه. همه‌اش معنی داره و همه‌اش در واقع وقتی میایم کشف رمزش می‌کنیم، می‌بینیم که چرا گفته شده پایین، چرا چپ و همه این حرف‌ها مشخص می‌شه و در واقع بخشی از این نفس از عالم پایین هست که همون حواست. پس حوا، حوای نفس هست؛ نه اشاره به زن که موجود دست دو محسوب بشه. در بحث کمال هیچ فرقی بین زن و مرد نیست. جفتشون در قبال تعالی و کمال یک پاسخ دارند و در واقع مردها هم زن بودن رو تجربه می‌کنند، زنها هم مرد بودن رو تجربه دارند؛ اینطور نیست که تجربه نباشه و آخر دفعه عدالت حاکمه. منتها این هم تو بحث جهان‌های موازی صحبت می‌کنیم. این هم می‌مونه طلبتون. با عکس پایان نامه‌هاتون که ارتباط برقرار کردید؟

حضار: بله

استاد: چند نفر از آقایون در اون عکس دیدند که زن هستند؟ چند تا از خانم‌ها تو پایان نامه‌هاشون آقا بودند؟ بنابراین در اصل، در پیشگاه عدالت الهی، هیچ اختلافی و هیچ تبعیضی بین زن و مرد نیست و نبوده. حالا اگر سوال کنید که در سوره نسا اون صحبت‌ها هست، یادتون باشه اون صحبت‌ها مال دوران برده‌داری بوده، دورانی که خرید و فروش کنیز و این حرف‌ها مثل آب خوردن بوده و اون ماجرا، ماجرای یک زمان یا یک عصر خاصی بوده.

حضار: الان قانون اسناد می‌کنند به همون سوره نساء.

استاد: توجه کنید که قانونگذار می‌تونه به گفته امیرالمومنین (ع) مطابق روز، حرکت کنه. اونجا بحث محکمت داریم، متشابهات داریم، بحث ناسخ و منسوخ و همه اینها رو داریم که قانونگذار می‌تونه به استناد اونها مطابق روز، قانون ارث، قانون دیه، قصاص، قوانین ازدواج و زن و همه این حرف‌ها رو تعریف کنه. اینها چیزهایی‌ست که مطابق شرایط روز دنیا تعریف می‌شه. کما اینکه یک‌سری از این قوانین در حال تغییر هستند.

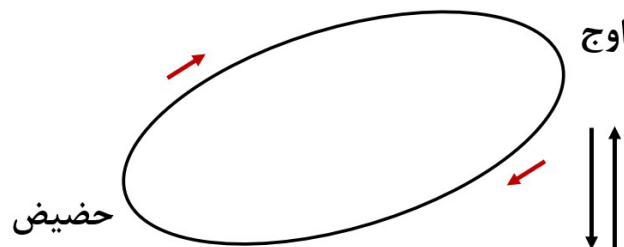
حضار: ببخشید این حوا با اون حوا فرق می‌کنه؟

استاد: حالا اینها اصلاً به‌طور کلی اون که در کتب مقدس هم اومده، حالا در فیلم‌هایی هم که ساختند، در واقع همون نشون دادند که زن رو از دنده چپ مرد ساختند؛ اینها سمبلیکه.

معنای آدم و بشر و تفاوت آنها:

ما آدم رو جمع بشر می‌دونیم. بشر یعنی جمع همه انسان‌ها. وقتی می‌گیم بشر، یعنی همه انسان‌ها. فرق انسان با بشر، اینه که انسان یک واحدی‌ست، وقتی همه رو جمع کنیم؛ می‌گیم بشر. بشر به اضافه جمع کالبد‌های ذهنی که در زندگی بعد دارن ادامه میدن، جمع همه اونهایی که قبل بودند و... همه اونایی که در این چرخه ظاهر شدند که فرم‌های بسیار زیادی هست و انسان تنها یکی از این تجارب کوچیکه؛ ما به اون می‌گیم آدم. وقتی می‌گیم آدم، یعنی یک مجموعه بسیار عظیم که بشر یکی از این اجزا بوده و هست.

قانون اوج و حضیض یا قانون فواره:



همه مدارات در واقع، بیضی شکل هستند و ما در جهان هستی و مدارات اونها شاهد اوج و حضیض هستیم. به‌عبارتی جهان هستی از فراق و وصل ساخته شده. هر وصلی آغاز یک فراقی‌ست و هر فراقی آغاز یک وصل. بدون فراق، وصل معنی نمیده؛ بدون وصل، فراق معنی نمیده. پس جهان هستی از فراق و وصل ساخته شده. یعنی نزدیک شدن و دور شدن متعدد. این قانون اوج و حضیض یا قانون فواره‌ست. پس هر چیزی که نزدیک بشه، باید دور هم بشه و زمانی که دور شد؛ باز نزدیک بشه. این ساختار جهان هستی‌ست که انسان در مورد اون می‌خواد که باب میل خودش اون رو تعریف کنه و می‌بینید که ما طالب وصلیم؛ ولی از فراق روگردان هستیم. یعنی می‌خوایم اونچه که مطلوب ماست و دائم الوصال باشیم؛ طبیعتاً نمی‌شه و سازگار نیست. ما در یک

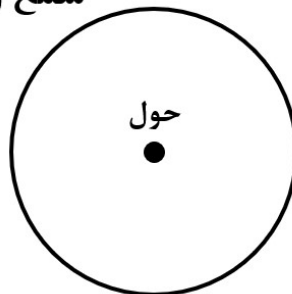
وضعیتی می‌خواهیم که ثبات داشته باشیم و می‌خواهیم که دائم در حال ترقی باشیم، خیلی خوبه اما قانون فواره می‌گه هر چی که بره بالا؛ یک روزی باید بیاد پایین. ما تا زمانی که داریم رشد می‌کنیم و داریم می‌ریم بالا و رو به ترقی هستیم، مثلاً در شکوفایی اقتصادی هستیم؛ این احتمال رو برای پایین اومدن نمی‌دیم. آمادگی برای پایین آمدن هم نداریم، پیش بینی برای پایین آمدن هم نمی‌کنیم. ما عده بسیار زیادی رو دیدیم که دچار مشکلات ذهنی، روانی، جسمی شدند؛ به‌خاطر اینکه قانون فواره رو نمی‌دونستند. یعنی فکر کردند که همیشه اوضاع به یک منوالی‌ست و اون‌ها هم میرن بالا. گهی زین به پشت و گهی پشت به زین رو نمی‌دونستند که ممکنه هر آن یک اتفاقی بیفته و اون‌ها که داشتند می‌رفتند بالا؛ حالا بیان پایین. خیلی‌ها رو ما دیدیم که شرکتی داشتند و تشکیلاتی داشتند و بعد یک‌دفعه دچار یک نوساناتی شدند و حالا غیر از اینکه اون امکانات رو از دست دادند؛ سلامتی‌شون هم در معرض خطر قرار گرفته. عده زیادی به‌خاطر بحث ندونستن قانون فراق و وصال دچار بیماری هستند یا دچار بیماری شدند. اون‌ها فکر می‌کردند که بچه‌هاشون همیشه بغل دستشون خواهند بود، همیشه همسرشون بغل دستشون هست، در حالی‌که شرایطی پیش میاد که این شرایط اجتناب ناپذیره که باید همین‌طور دور شد و نزدیک شد و دور شد و جهان هستی از این عناصر ساخته شده و اگر که ما قوانین هستی رو نگاه نکنیم و دقیقاً از اون‌ها تبعیت نکنیم، دچار مشکل می‌شیم؛ از جمله این قضیه.

اگر توجه کنیم به تاریخ، تاریخ رو همین قانون ساخته. تاریخ رو نگاه کنیم و ببینیم که چه امپراطوری‌هایی رفتند بالا و اومدند پایین، با چه تشکیلاتی، قدرت چقدر دست به دست گشته، برای خودش چه ملاک‌هایی داشته، چه چیزهایی داشته. و در واقع یک اشتباه بزرگ تاریخی و اون هم ندونستن قانون فواره‌ست؛ همین مسئله‌ست. اگر این قانون رو می‌دونستند؛ شاید ثبات بیشتری در تاریخ به‌وجود می‌اومد. خلاصه اینکه تجهیز به این بینش می‌تونه ما رو از خیلی از ضایعات ذهنی، روانی و به دنبال اون جسمی محفوظ نگه بداره. نباید با این قانون جنگید، نباید در مقابل اون ایستاد، هر جور بخوایم دبه بیایم و جر زنی کنیم؛ فراق و وصل سر جای خودش محفوظه و اجتناب ناپذیره.

اوج و حضيض در دنیای عرفان (قانون شمع و پروانه) - تعریف محور وجودی:

اما در یک خصوصی در دنیای عرفان یک ثباتی پیش میاد نسبت به فراق و وصل و اون در مورد فراق و وصل به یار و نسبت به خداست و نسبت به اوست که در این شرایط، حالتی پیش میاد به‌نام شمع و پروانه که در اون، فراق و وصل دیگه معنی نداره و یک «محور» به‌وجود اومده به‌نام «محور وجودی»، به گرد محور گردیدن. بحث حول، لا حول ولا قوة الا بالله، بحث حول و بحث شمع و پروانه. پروانه به یک موقعیتی می‌رسه که در یک محوری باشه، فراق و وصل دیگه معنی اونجا نمی‌ده.

شمع و پروانه



فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب
که حیف باشد از او غیر از او تمنایی

به یک جایی می‌رسه عارف که دیگه نمی‌گه من دورم، من نزدیکم؛ می‌گه فراق و وصل چه باشد. دیگه محور وجودی من شده او. دیگه نمی‌دونم در فراقم یا در وصلم؛ این مسئله از بین رفته و یک محور به‌وجود اومده و او شده همون مفهوم لا حول ولا قوة الا بالله. یک حول بیشتر نیست، یک مدار بیشتر نیست و این مدار، مدار وجودی می‌شه و ماجرای شمع و پروانه پیش میاد که شما می‌بینید که در دنیای عرفان از این مسئله یاد شده و راجع به اون صحبت‌های زیادی پیش اومده که در واقع هر جا اون صحبت می‌شه؛ صحبت حول و صحبت لاحول هست. یعنی محور دیگری نیست و دیگه اینجا مفهوم فراق و وصل از ذهن رفته بیرون و محوریت و گرد یک محور گردیدن، دیگه شده همه چیز. این هم در حاشیه، در کنار اون قانون خواستیم که مشخص کرده باشیم.

قانون تولد و مرگ:

قانون بعدی قانون تولد و مرگ هست که در واقع می‌خواود به ما بگه که تولد و مرگ قانون کلی جهان هستی‌ست. چه در جزء و چه در کل ما تولد داریم و مرگ داریم. یک بیگ بنگ اتفاق می‌افته که تولدی‌ست، میره به انتها می‌رسه و دوباره بازگشت خواهد کرد، میاد به یک مرگ می‌رسه؛ دوباره تولد. خورشید تولد داره، زندگی داره و مرگ داره و همه اجزا این از حالی به حالی دیگر شدن، از موقعیتی به موقعیتی دیگر شدن رو دارند و در مورد انسان هم که قطعا مفهوم خیلی عمیق‌تری هم داره که جزء رحیم بودنِ خداونده که دوره قبل راجع بهش صحبت کردیم. چیزی که قانون هست در عالم هستی، دوباره دیدیم که هر جایی ما در مقابل قانون می‌ایستیم، در مقابل قوانین هستی می‌ایستیم، قوانین کتاب مبین، در کتاب آیات آشکار الهی یا کتاب جهان هستی، هر جایی که می‌ایستیم؛ اونجا لطمه‌ای خواهیم خورد. گفته می‌شه ذلک الکتاب، آن کتاب، لاریب فیه هدی للمتقین. کدوم کتاب؟ کتاب آیات آشکار الهی، کتاب جهان هستی.

به نزد آن که جانش در تجلی‌ست همه عالم کتاب حق تعالی‌ست

ذلک الکتاب، حالا این کتاب داره رفرنس می‌ده به اون کتاب و راهنمایی‌های لازم رو می‌کنه در رابطه با اینکه با آیات آشکار الهی چگونه تا کنیم و به هر حال درس‌های لازمه رو ازش بگیریم.

زمانی که ما این قانون رو نمی‌پذیریم؛ خواه ناخواه بحث ترس از مرگ پیش میاد. ترس از مرگ، جزء بزرگترین علل بیماری‌های ماست. چون ذهن رو درگیر می‌کنه، روان رو درگیر می‌کنه و سرانجام جسم هم درگیر می‌شه. آمار دقیق نیست ولی تجربه می‌تونه این رو نشون بده که ما در رابطه با ترس از مرگ ضایعات بسیار بسیار زیادی داریم. به هر حال در دنیای کیفیت، در دنیای عرفان، یکی از بزرگترین عشق‌بازی‌هاشون با مسئله مرگ بوده. تقریبا می‌شه گفت که عارفی نداریم که با مرگ عشق بازی نکرده باشه و در واقع تصویری از لقاءالله و پیوستن به او و الیه راجعون رو نشون نداده باشه. همه عرفا بدون استثنا، تا اونجا که تونستن؛ با این مسئله عشق بازی کردند. تا تونستن؛ ماهیتش و کیفیتش رو به ما نشون دادند و در واقع پرده برداشتند که این ماجرا:

چون مرگ رسد چرا هراسم؟	کان راه به دوست می‌شناسم
این مرگ نه مرگ، باغ و بوستان است	راهی به سرای دوستان است
گر بنگرم آنچنان که رای است	این مرگ نه مرگ نقل جای است
از موردگهی به خوابگاهی	وز خوابگاهی به بزم شاهی
چون شوق تو هست خانه خیزم	خوش خُسم و شادمانه خیزم

حالا که شوق دیدار تو هست، میرم که بخوابم تا اون طرف خوشحال و سرحال از این خواب گران بلند بشم.

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم

یا

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک	چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
--------------------------------	---------------------------------

و دیگه الی ماشاءالله،

آزمودم مرگ من در زندگی‌ست	چون رهم زین زندگی پایندگی‌ست
---------------------------	------------------------------

یا

اقتلونی اقتلونی یا ثقات	ان فی قتلنی حیاتا فی حیات
یا منیر الخد یا روح البقا	اجتذب روحی وجدلی باللقا
لی حبیب حبه یشوی الحشا	لو یشا یمشی علی عینی مشی

میگه ای دوستان نزدیک، من رو بُکشید و به ابدیت پیوند بدید من رو. یعنی در واقع اگه من رو دوست دارید؛ بیاید من رو بکشید و من رو به ابدیت پیوند بدید و سایر عشق بازی‌ها. به هر حال دنیای عرفان بهترین عشق بازیش با این قضیه بوده و لحظه شماری برای رفتن یک درجه بالاتر و یک مرحله به او نزدیک‌تر شدن. چون مرحله بعدی بی‌نیازتریم، وقتی بی‌نیازتریم، به او نزدیک‌تریم، هر چی بی‌نیازتر بشیم؛ به او نزدیک‌تر می‌شیم. اما به هر حال اگر این کار رو هم نکنیم، فایده‌ای نداره چون:

جامی‌ست که جمله را چشانند به زور

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ، کجا فرار می‌کنید؟ هرجا برید؛ پیداتون می‌کند. بنابراین بهتره با زبان خوش، قانونش رو بفهمیم، درکش کنیم و بدونیم که رحیم بودن او یعنی رحمت خاصش شامل مرگ و جهنم، لطفش شامل حال ما شده که ما به او برسیم و اگر مرگ نبود؛ دوره قبل دیدیم در نیازمندی ابدی و جاویدان باقی می‌مونديم. یعنی هزاران سال، صدها سال دنبال گوشت و مرغ و تخم مرغ دويدن، مسلما حاصلی نبوده و این نقشه و این طرح، طرح بسیار هوشمندانه‌ای بوده که ما در نیازمندی و در قعر ظلمت باقی نمونيم و بهش و نزدیک بشيم. چه کاری می‌تونسته این نزدیکی رو انجام بده؟ چه ترفندی می‌تونسته این نزدیکی رو انجام بده؟ چیزی غیر از مرگ می‌تونسته؟ چیزی غیر از مرگ نمی‌تونسته. پس این طراحی، طراحی هوشمندانه‌ای‌ست. ما چون باطن مسئله رو بهش پی نبردیم؛ ازش گریزان هستيم و این مسئله رو در هر مقطعی به یک شکلی داریم و از اون رحمانیت فرار می‌کنيم.

مفهوم عزرائیل (قانون تولد و مرگ) و امکان تغییر ضریب طول عمر:

همونطور که در قانون نسبیت با هم صحبت کردیم، دیدید که جهان هستی چیزی جز نعمت در آن وجود نداره. از شیطان نعمته، مرگ نعمته، جهنم نعمته رحمته و همه اینها می‌بینیم که اصلا چیزی جز رحمانیت از او ساطع نشده. اما اگر ما نمی‌بینیم، علتش عدم آگاهی‌های خود ماست که اون فلسفه طراحی رو، نمی‌تونيم بگیريم؛ لذا دچار تضاد می‌شيم. می‌گيم چرا مرگ هست؟ چرا ما بايد بميريم؟ چرا بايد بريم؟ ديگه نمی‌گيم اگر قرار بود بمونيم؛ چی می‌شد و چه فاجعه‌ای رخ میداد. فقط معترضيم که چرا مرديم؟ ای خدا چرا این رو بردی؟ خدایا چرا اون رو کشتی؟ خدایا! در حالی که اون هم که عامل مرگه، خدا نیست، قانون حاکم بر جهان؛ قانون تولد و مرگه. عزرائیل قانونه، آنتروپی‌ست، قانون خستگی؛ قانونه. ملائک ارکان جهان هستی هستند. ملک موت، اگر جهان هستی آنتروپی نداشت، اگر قانون خستگی نداشت؛ هیچ چیزی تغییر نمی‌کرد و یک روند ثابتی ایجاد می‌شد. نام اون قانونه که عزرائيله. ملک، ملک یک بال و دو بال و سه بال یعنی یک اوربیتال، دو اوربیتال، سه اوربیتال، همون اتم‌ها، ملک‌های مختلف داریم که ارکان جهان هستی رو دارند اداره می‌کنند و زمانی که راجع به این مسائل صحبت شده؛ در اون زمان‌ها مردم با زبان ملائک و اینها بهتر می‌تونستند مسئله رو بفهمند. مثلا اینکه یک ملکی هست الان بال بال می‌زنه و میاد و این کار رو انجام

می‌ده. ملکی هست که بال بال می‌زنه و میاد اون کار رو انجام می‌ده. در حالی که همچین چیزی نیست؛ قانونه. شما الان گورستان بهشت زهرا برید، اونجا نوشته علت مرگ. یکی مورد رو هم ننوشته عزرائیل. علت مرگ، قانونمنده. یعنی می‌تونست این قانون به یک نوعی ما اینور اونورش کنیم. مثلاً می‌گن که اگر یک دقیقه زودتر به این رسیده بودیم؛ می‌تونستیم نجاتش بدیم. تقریباً درست هم می‌گن، شوکی، اکسیژنی و یا هر ماجرای که داره. یا اگر یک دقیقه دیرتر بهش می‌رسیدیم؛ مرده بود. یا باید این حرف‌ها رو بگذاریم کنار یا چیز کنیم.

مثلاً دیدیم که ما ضریب طول عمر داریم و می‌تونیم عمرمون رو طولانی‌تر کنیم؛ می‌تونیم کوتاه‌ترش کنیم. پس ما با قانون می‌تونیم بازی کنیم. هر وقت متوجه بشیم که چه‌جوری باید این بازی رو کنیم؛ می‌تونیم اینور قضیه هم حالا عمر رو طولانی کنیم. حالا چرا عمر رو طولانی کنیم؟ چون اونور گفتیم به هر حال این عمر طولانی که به دردمون نمی‌خورده؛ برای چی عمر رو می‌خوایم طولانی کنیم؟

حضور: تا به آگاهی بیشتری برسیم.

استاد: برای اینکه ما حکم اون محصلی رو داریم که سر جلسه امتحان نشسته و میان و می‌خوان ورقه‌اش رو بگیرند. اون ورقه‌اش رو بین زمین و هوا گرفته و داره یک علامت دیگه هم می‌زنه، یکی دیگه هم رو زمین و هوا از این فاصله که گرفته داره رو هوا یک تیک دیگه هم می‌زنه بهش. یعنی چی؟ یعنی می‌خواد حداکثر استفاده رو از اون تایم داشته باشه؛ وگرنه اگر قرار باشه ما عمرمون طولانی بشه و بعد دوباره همه ماجراها همین‌ها، هیچ فایده‌ای نداره. پس عمر طولانی صرفاً برای حداکثر برداشت، حداکثر استفاده‌ست. ولی اگر قرار باشه عمرمون طولانی بشه که بشینیم از این حرف‌ها بزنیم؛ غیبت کنیم و ... طبیعتاً به درد نمی‌خوره و فایده‌ای نداره.

مذمت خودکشی و شرایط کالدهای ذهنی افرادی که خودکشی کرده‌اند:

حضور: استاد ببخشید در مورد خودکشی، خودشون دخالت دارند در قانون خداوند؟

استاد: بله حالا این قانون بعدی رو که بگیم؛ راجع به خودکشی هم می‌تونیم صحبت کنیم. حالا غیر از این بحث، بحث تجربه هم ست که ما تجربه کردیم که کالدهای ذهنی که خودکشی کردند؛ خیلی حرکتشون سخته، خیلی سنگین هستند، خیلی ناآگاهند،

نسبت به زندگی کردن بسیار وابسته‌اند، نسبت به عقده‌ها و شکست‌ها بسیار وابسته هستند، معمولاً مشکل‌تر تونستیم هدایتشون کنیم که برن و بعد اونور هم به احتمال حدود همون خود صد درصد حتماً به صورت ویروس درمیان بیرون. یعنی یک کسی نیست که خودکشی کنه و اونور متعالی باشه و بره زندگی خودش. وقتی خودکشی می‌کنه؛ صد درصد به صورت یک ویروس درمیاد بیرون و می‌شه بلای جان بقیه. بنابراین در واقع اینکه تجربه ما داره می‌گه، حالا تا بحث دیگه‌ای که الان پیش میاریم، معمولاً اینها حتماً به صورت ویروس درمیان بیرون. حالا در حالی که تمام تلاش دنیای کیفیت یا در دنیای عرفان تلاش اینه که ما به صورت ویروس درنیایم بیرون. یعنی ما دو تا راه داریم، یا بشیم ویروس، یا بریم به زندگی خودمون و بچسبیم به کار و بار خودمون. حالا اونجا چه تجربه‌ای قراره کسب کنیم؛ بریم اون تجربه رو کسب کنیم. خیلی اهمیت داره این بحث ویروس. شما هم تجربه کردید خوشبختانه.

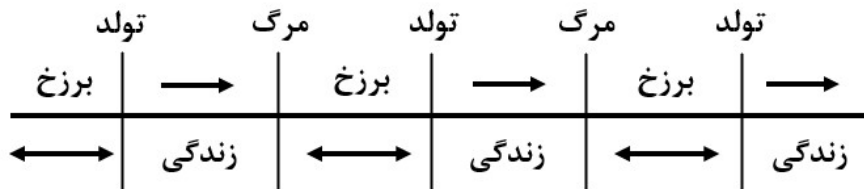
بعد از هر تولد، یک زندگی، یک مرگ و یک برزخ - خصوصیت برزخ:

حضار: ببخشید، مرگ کماله یا تولد بعد از مرگ کماله یا هر دو؟

استاد: هر دو. چون تا مرگ نباشه؛ تولد نیست. یک موضوع اینجاست که طبق یک اصلی که داریم، حتماً بین یک زندگی و زندگی بعد، یک برزخ هست. یعنی یک مرگ هست و اون طرف تولده. تا مرگ اتفاق نیفته؛ اون تولد هم اتفاق نمی‌افته. یعنی مجبور هستیم که این رو تجربه کنیم و بعد این می‌شه خودش یک مرحله کمال. اما اونور هم باید تولد پیدا کنیم که بشه یک مرحله، وگرنه تو برزخ می‌مونیم. برزخ یعنی سرگردان بین این زندگی که در اون مُردیم و زندگی بعد.

این اصل رو داریم که در زندگی، حرکت به سمت جلو هست. اما در برزخ، هم می‌تونیم مرحله بعد رو نگاه کنیم، هم می‌تونیم مرحله‌ای که در اون مُردیم رو نگاه کنیم. برزخ یعنی چی؟ یعنی سرگردان و این درسته. تو طراحی هم در واقع ایستگاه‌هایی رو در نظر گرفتند و ما در این ایستگاه‌ها می‌ایستیم و انتخاب کنیم اینور باشیم یا اونور بریم. اما تو خودِ زندگی، حق انتخاب نداریم. مثل ریل راه آهنه، انداختنمون تو ریل، با هر نفس هزار بار به سوی مرگ دویديم و برو و برو و اصلاً نمی‌تونیم برگردیم؛ اینجا (زندگی)

یک طرفه‌ست. اما در برزخ فرصت تجدید نظر داریم؛ فرصت داریم که بریم زندگی بعد یا اینور رو نگاه کنیم.



قصور کسی که تحت القای ویروس غیر ارگانیک، مرتکب خودکشی شده:

حضور: می‌بخشید استاد، کسانی که دچار ویروس‌ها میشن تو این دنیا، یک ویروسی به اینها حمله می‌کنه و باعث می‌شه که اون خودکشی کنه؛ آیا اون طرف خودش گنهکاره؟ یعنی بعدا باید جواب این حالتش رو پس بده یا نیست؟

استاد: توجه بفرمایید که گناه ما اینه که می‌گن چرا در خونه رو باز گذاشتی؟ چرا رفتی فاز منفی؟ چرا غیبت کردی؟ می‌گه غیبت چه ربطی به این داره؟ می‌گن تو غیبت کردی، تشعشع منفی ایجاد کردی و موجودات غیرارگانیک اومدند وارد شدند. این بحث، بحث خیلی مفصلیه اون چیزهایی که جاذبه و راجع به بخشی از اون، زیاد صحبت نمی‌کنیم؛ چون ما رو نسبت به همدیگه دچار قضاوت می‌کنه. حالا مثلا اگر یک کسی آلوده‌ست؛ بهش می‌گیم واسه چی غیبتی کردی؟ حالا اون ما رو می‌اندازه به غیبت. یا مثلا فرض کن، بحث لقمه حلال، لقمه حرام و... چون تشعشعات مختلف داره، تشعشعات مثبت و منفی داره. در واقع حلال و حرام تشعشع مثبت و تشعشع منفیه. مثلا فرض کنیم که یک لقمه نونیه که پشتش نارضایتیه، تشعشع منفی داره؛ اون می‌شه حرام. اونی که رضایت و رغبت و اینها پشتشه؛ تشعشع مثبت داره. همه اینها در واقع زبان‌های شعوری و زبان تشعشعاتی داره. بعدا می‌ایم می‌بینیم که ما مقصر بودیم، ما از روی زمین یک لقمه غذا برداشتیم و خوردیم، انتظار داشتیم میکروب وارد نشه؛ میکروب وارد می‌شه. در واقع الان ما می‌تونیم این تجربه رو چه در تئوری و چه در عمل داشته باشیم که ببینیم فردا چه خبره؛ قبل از اینکه تبدیل به ویروس بشیم. هدف ما از در واقع درگیر شدن با یک بحث خیلی خرافی مثل بحث تشعشع دفاعی، برای اینه که فردای خودمون رو ببینیم. اون در واقع فردای منه، اون هم مثل من بوده، شاید از من هم خیلی خیلی بهتر بوده، اما می‌بینیم که امروز به‌صورت ویروس اینجا برگشته؛ نه خودش رفته و نه

می‌خواه بگذاره یکی دیگه بره. می‌گیم چرا نمی‌گذاری؟ می‌گه من خودم نشدم؛ نمی‌خوام ایشون هم بشه. خیلی ما شنیدیم که میگن من ناکام بودم؛ می‌خوام این هم ناکام بشه. من خودکشی کردم؛ می‌خوام این هم خودکشی کنه.

آل زدگی:

ما در حال حاضر محتاج تجربه و آگاهی هستیم. وقتی آگاهی بدست آوردیم، بعد مثلا متوجه می‌شیم که در قدیم گفتند «آل زدگی». یعنی موقع بریدن ناف، ویروس‌های غیر ارگانیک مادر میان نوزاد رو تسخیر می‌کنند. طبق قانون تن واحده ما وارثیم. خوب عمل کرده باشند؛ ما وارثیم. بد عمل کرده باشند؛ وارثیم. خلاصه الان اینطور نیست که مثلا ما فقط یک فرزندی رو ما به دنیا بیاریم، به دنیا آوردن یک فرزند تابع شرایط و مسائل خاصی‌ست و نیاز هست که ما واقعا وقتی یک فرزندی رو به دنیا میاریم، اطلاعات و آگاهی‌ها و مسائل بسیار زیادی داشته باشیم، حالا یکیش هم اینها بوده، نمی‌دونستیم؛ اما حالا می‌خوایم بدونیم. از حالا که میایم به این مطلب برمی‌خوریم و آگاه می‌شیم، فردا می‌بینیم که موقع تولد یک نوزاد باید بالای سرش بهش تشعشع دفاعی بدیم، قبل از اون هم باید این کار رو کنیم، موقع تشکیل جنین، در زمانی که نطفه‌ای می‌خواد تشکیل بشه؛ از همون ابتدا این کار انجام بشه. حالا مثلا در دستورالعمل‌های شرعی و قدیمی و اینها هم کلی از این مسائل رو می‌بینیم که هست ولی به دست فراموشی سپرده شده و بعد هم یواش یواش به‌صورت مسائل خرافی در اومده. چرا به‌صورت مسائل خرافی در اومده؟ چون نتونستند پشتیبانیش کنند؛ علت این بوده. چرا آل زدگی مثلا فرض کنین تا یکی دو نسل قبل بوده؛ دیگه این نسل نیست؟ چون نتونستند از نقطه نظر تجربی و علمی و اینها پشتیبانیش کنند. نسل بعدی گفته چرا این مسئله رو می‌گین؟ اونها هم نتونستند هیچی بگن و بعد به دست فراموشی سپرده شده. بنابراین یک‌دفعه می‌بینیم که الان ما برای نوزاد واکسن می‌زنیم، ممکنه در آینده ببینیم برای نوزاد همراه با واکسن زدن، باید ده جور تشعشع مختلف هم بهش بدیم، چه حفاظی بهش بدیم و این رو حفظش کنیم.

ما دویدیم و دویدیم تا به این مسائل در واقع برسیم و این مقداری رو که ما تا اینجا طی کردیم، دوران طفولیت انسان بوده، دوران کودکیش بوده، دوران نوجوانیش بوده، جوانیش بوده، اما الان انسان داره به سن پختگی می‌رسه، داره میانسالی و اینها رو هم

حتی تموم می‌کنه و می‌خواد پا بگذاره به کهنسالی یعنی سن پختگی. سنی که مسائل رو با پختگی بیشتری می‌تونه نگاه کنه. بنابراین:

هر چه بر ما رسد از ماست چه زیبا و چه زشت
نیک و بد را ولد و والد و زائو اینجاست

قطعا ما نمی‌تونیم جایی رو محاکمه کنیم و بگیم که چرا من آلوده شدم؟ می‌گن تو خودت آلوده شدی؛ میای از ما سوال می‌کنی چرا من آلوده شدم؟ بین علت آلودگیت چی بوده؟ کجای کار اشکال داشته؟ کجا اشتباه شده؟ ما که به تو ظلم نکردیم؛ ما که به تو ظلمی نمی‌کنیم. هر کاری کردید؛ خودتون کردید. خودتون با قوانین بازی کردید؛ خودتون قوانین رو هر جور دلتون خواسته باهاش کنار اومدید.

گناه کبیره کبیره، عدم شناخت قوانین حاکم بر هستی یا کتاب مبین هستی:
حضار: اونهایی که نمی‌دونستند چی می‌شه؟ اینها به‌خاطر ندونستنه.

استاد: توجه بفرمایید که یک مطلبی خدمتون بگم، اصلا پایه و اساس برخورد به کتاب مبین رو براتون تعریف کنم. سال‌ها قبل من بر حسب اتفاق به یک آیه از کتاب مقدس برخورد کردم. زمانی بود که من ارتباط و اینها داشتم، بحث درمان و این کارها رو داشتم؛ مال خیلی سال‌ها قبله. یک آیه‌ای از کتاب مقدس می‌گفت که بیماری شما نتیجه گناهان شماست و مزد گناه موت است، مزد گناه مرگ است. من از خوندن این آیه خیلی عصبانی شدم. چون من سال‌ها قبل که من شروع کردم، در تضاد کامل شروع کردم؛ نه اینکه فکر کنید من متمایل بودم و این حرف‌ها. ابد! با خدا کشتی‌ها گرفتم؛ یعنی همه‌اش کشتی گرفتن بوده. بعد خیلی عصبانی شدم و گفتم این حرف چیه؟ اتفاقا اینطوری نیست و معنی نداره و خیلی حرف‌های دیگه. یک آگاهی اومد که من به‌صورت مختصر براتون می‌گم، اون آگاهی گفت:

این گناه، گناهی که شما می‌شناسید؛ نیست. ما گناهی داریم که از گناه کبیره بزرگتره. گناهی داریم که «گناه کبیره کبیره» ست و اون گناهی‌ست که انسانی به‌دنیا بیاد، از دنیا بره؛ قوانین حاکم بر جهان هستی رو نفهمه. از این در بیاد، از اون در بره؛ ندونه برای چی اومده بود و برای چی داره میره. گناه فقط این نیست که مثلا یکی دزدی کرده باشه

یا حتی آدم کشته باشه. یک گناهی هست که اون خیلی بزرگه. از این در وارد شدی، از اون در خارج می‌شی؛ می‌گن صبر کن ببینیم! چه خبر؟ می‌گیم چه خبر؟ رفتیم کار کردیم، بچه‌دار شدیم، خوردیم، خوابیدیم، رفتیم، اومدیم، همین بود دیگه؛ مگه چیز دیگه هم بود؟ این گناه کبیره کبیره‌ست؛ یعنی بزرگترین گناه.

این آگاهی اومد و بعد بر اساس اون، بعد از اون ما یک‌دفعه این آگاهی‌ها اومد که یک کتاب مبین داریم که قوانین هستیه و این ماجراست که بخشی از اون رو داریم اینجا با هم دیگه مرور می‌کنیم و متوجه شدیم که عامل بزرگی از بیماری‌های ما همینه که قوانین هستی رو نمی‌شناسیم. مثلاً مسیر و مقصد نمی‌دونیم چیه، هدف و وسیله رو نمی‌دونیم چیه، قانون تولد و مرگ، قانون نظم و بی‌نظمی، قانون اوج و حضيض، قانون پیوستگی، قانون ارتباط، قانون... همینجوری چیزهای مختلف رو نمی‌دونیم چیه و عدم دونستن اون قانون‌ها، باعث می‌شه که ما تفکراتی داریم که اون باعث بیماریمون می‌شه.

فلسفه طراحی برزخ:

حضار: استاد چرا برزخ اصلاً باید باشه؟

استاد: عرض کردم خدمتتون، اینطوری نیست که ما از این زندگی، یک‌دفعه بیفتیم تو اون زندگی. بین هر زندگی، به ما یک اختیاری دادند که نگاه کن و حالا ببین می‌خوای بری جلو یا می‌خوای برگردی؟ این اختیار رو به ما دادند. این خیلی هوشمندانه‌ست و خیلی لازم بوده. بین هر زندگی، فرصت تجدید نظر به ما میدن که می‌خوای بری بعد یا می‌خوای تو قبل باقی بمونی؟ البته منظور از باقی بمونی اینه که می‌خوای قبل رو نگاه کنی یا می‌خوای بعد رو نگاه کنی؟

حضار: توی عالم برزخ هم راهنمایی هست؟

استاد: توجه بفرمایید که وقتی می‌ای تو برزخ، امکانات هست که بخوای اینور رو نگاه کنی یا اونور رو نگاه کنی. اون امکانات دسترسی لازم موجود هست؛ دیگه مثل اینجا لازم نیست. اما بعضی‌ها بر اساس وابستگی این نقش رو بر عهده می‌گیرند. مثلاً شما الان کالبد ذهنی احضار می‌کنید، روح احضار می‌کنید، بعد می‌گین که چکار داری می‌کنی؟ می‌گه من دارم اونجا تدریس می‌کنم، من کلیسا دارم. یعنی اینها تجربیات عینی‌ست که خدمتتون نقل قول می‌کنم. احضار می‌کنید، می‌گید چکار می‌کنی؟ می‌گه که من اینجا

کلیسا دارم، کلیسای من همیشه پر از جمعیت و من دارم راجع به عیسی مسیح (ع) برای اینها صحبت می‌کنم؛ در حالی‌که همچنین چیزی در واقع نیست و اون حضار اونجا رو هم خودش خلق کرده و نشونده. یعنی وابستگی که به اینجا داشته، وابستگی‌هایی که بوده رو خلق کرده. مثلا فرض کنید که موردی که احضار شده و باهاش صحبت می‌کنیم، می‌گه من اینجا پنجاه تا بچه رو دارم نگهداری می‌کنم و حالا وقتی بررسی می‌کنیم؛ به یک‌سری مسائل دیگه‌ای برخورد می‌کنیم. یعنی در واقع اونها وابستگی ذهنیه؛ ولی لازم نیست کسی این کار رو بخواد بکنه. اون باید بره زندگی خودش، باید بره بچسبه به زندگی خودش. بنابراین بعضی‌ها که وابسته به مسائل خودشون هستند؛ دوباره می‌خوان اونجا به این کار ادامه بدن.

امکان زنده کردن مرده، قبل از مرگ کالبد اختری:

حضار: استاد شخصی رو می‌شناختم که عرفان قدرت رو انتخاب کرده بود و وصیت کرده بود که بعد از مرگش تا سه روز نگهش دارند؛ چون برمی‌گرده. البته دو روز نگه داشتند و این اتفاق نیفتاد. حالا من این برام سوال شده که آیا اصلا چنین چیزی امکان داره و این شخص نتونسته؟ یا اینکه نه؟

استاد: توجه بفرمایید که اگر کالبد اختری نمیره؛ بلکه امکان داره. ببینید یک مرحله‌ای رو می‌شه کار کرد که کالبد اختری زنده‌ست. مثلا فرض کنید که مواردی هست که کله‌شون رو می‌کنند توی خاک و دقایقی نفس نمی‌کشند و در واقع یک‌جور مرده است ولی بعد از اون برمی‌گرده. این مکانیزمش چیه؟ مکانیزمش اینه که کالبد اختری زنده‌ست. یعنی جدا شدن و جسم رها شده و حالا مرده، بعد دوباره میاد جسم رو می‌گیره ولی این یه‌جوری آمد و نیامد هم داره؛ نمی‌شه خیلی روی این قضیه مطمئن بود. مثلا میرن توی آب و ممکنه که دقایق زیادی بموندند که شما از نظر علمی نتونید توجیهش کنید که چند دقیقه نفس نکشیده، حالا غیر از تمریناتی که حجم ریه افزایش پیدا کنه و اینها ولی باز از یک جایی به بعدش ممکنه نشه که از این مکانیزم استفاده بشه. شاید هم اون شخص هم می‌خواسته این کار رو بکنه ولی موفق نشده.

ادامه سوال: پس یعنی می‌خواستند این کار رو بکنند اینجور اشخاص ولی خودشون هم نمی‌دونند که چه زمانی میرن تو کالبد اختری و چه زمانی خارج میشن.

استاد: ببینید حالا من نمی‌دونم که مکانیزم رو می‌دونستند که مثلاً اینجوریه یا نه؛ فقط یک تجاربی کردند و دیدند که میرن و برمی‌گردن و مکانیزم هم نمی‌دونستند.

حضار: صد درصد.

استاد: کافیه این وسط یک اشتباهی رخ بده؛ از این نظر خدمتتون میگم. از نظر تئوری، شدنی‌ست. از نظر تئوری، زنده کردن مرده هم تا اونجایی که توضیح دادیم، وقتی کالبد اختری هنوز نمرده؛ امکان پذیره. مثلاً شاید به‌زودی در دنیای علم هم ببینند که مثلاً فرض کنید عیسی مسیح (ع) که مرده زنده کرد؛ از قانون استفاده کرد و اصلاً چیزی خارج از اون قوانین هستی نیست و خداوند چیز دیگری قائل نشده؛ همین قوانینه. منتها اون تونسته نزدیک بشه و این مسئله رو در بیاره در ۲۰۰۰ سال پیش، بقیه این کار رو نکردند.

راهکار پیشگیری از انتقال آلودگی‌های غیر ارگانیکی به نسل بعد:

حضار: یک سوال دیگه، فرمودید ما خودمون وارث آلودگی‌ها هستیم برای بچه‌هامون. حالا شخصی آلوده‌ست و می‌خواد بچه بیاره؛ تکلیفش چیه الان که دیگه می‌دونه این رو داره؟

استاد: بله توضیح دادم. عرض کردم یک زمانی مثلاً واکسیناسیون نبود و یک چیزهایی نبود؛ نمی‌کردند. الان که هست؛ انجام می‌دن.

ادامه سوال: یعنی فقط تشعشع دفاعی میدیم؟

استاد: تجهیز شدن والدین، بعد یک محیط و بعد حالا این هم خوبه ولی کافی نیست. زمانی این بهترین راندمان رو می‌ده که مثلاً واکسن فلج اطفال رو همه بزنند؛ این بهترین راندمانشه. زمانی که همه تشعشع دفاعی رو داشته باشند؛ پاکسازی کرده باشند. اگر ما یک نسل زحمت بکشیم؛ نسل بعدی بیرون ریزی‌هاشون اینقدر نیست. مثلاً یک نسل زحمت کشیدند، فلج اطفال رو کار کردند، نسل بعدی دیگه مثل قبل نبود؛ نسل بعدی آسونتر می‌شه. الان ما درگیری‌هامون در اوجه. یک نسل کار کنیم و این در واقع فراگیر بشه و ما بحث‌های آلودگی‌هامون کنترل بشه که از همدیگه جذب نکنیم و مسائل پیشگیری و اینها رو همه رو بدونیم؛ نسل بعدی کارش خیلی راحت‌تر و خیلی آسونتر می‌شه. اما الان مثلاً شما موافقید، ولی همسرتون می‌گه این حرف‌ها چیه می‌زنی! این

کلاس چیه که میرید اینطور و اونطور. یعنی شما درسته باز هم خوبه، باز هم کاجی به از هیچیه، اما از سمت شما آلودگی نمیاد و از سمت اون آلودگی میاد. شما هر چی می‌گید تو خونه این کار رو کنیم، اینجوری کنیم، اون می‌گه برو بابا... شما پاکسازی می‌کنید؛ اون آلوده می‌کنه. زمانی راندمان خوبی ایجاد می‌شه که در واقع همه با همدیگه بتونند این مسئله رو جلوش رو بگیرند و در واقع بتونیم این اپیدمی پنهان رو وارد مهارش بشیم؛ بریم قضیه رو کنترلش کنیم.

تجربه لامکان و تجربه لامکان و لازمان، از تجارب پیش رو در اتصال‌ها:

حضار: ببخشید استاد دو تا سوال داشتم. یکی اینکه مدت موندنمون در برزخ چقدره؟ و مورد دیگه اینکه وقتی من دارم اتصال می‌گیرم؛ فکر می‌کنم در خلاء هستم. فکر می‌کنم پنبه مانند سبک وزنم و میرم در هوا.

استاد: زمان رو حس می‌کنید؟

حضار: آنچنان نمی‌دونم.

استاد: مکان رو حس می‌کنید؟

حضار: احساس می‌کنم روی کف هستم ولی میرم بالا.

استاد: ببینید ما دو تا تجربه رو، یکی «تجربه لامکان»، یکی «تجربه لامکان و لازمان» رو در پیش داریم. حالا این دوره، دوره‌های بعد پیش میاد. تجربه احساس مرگ، البته احساسش نه خودش.

حضار: نه احساس بدی ندارم.

استاد: عرض کردم این نیست. برای شما یا لامکانه، یا لامکان و لازمانه یا بحث صرفا لازماني‌ست یا با هم. بحث احساس مرگ، در دوره‌های بعد در دوره هفت اصلا خود بحث احساس مرگ، درک این قضیه و اون شیرین بودنش لازمه که تجربه بشه. یعنی تو دنیای کیفیت، اینها از تجاربی است که لازمه.

حضار: یعنی شما می‌گین نترسم دیگه، باز همون ارتباط رو بگیرم؟

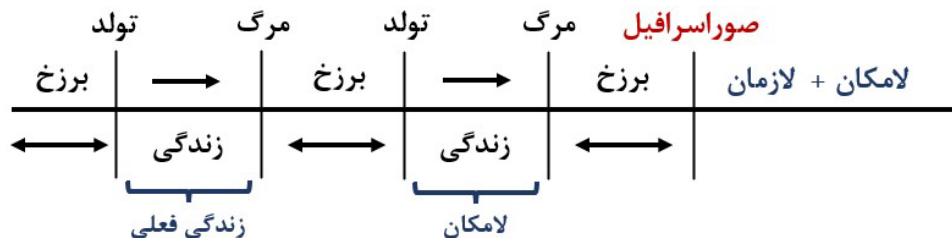
استاد: نه نه! نترسید. از اونچه که در ارتباط پیش میاد؛ نترسید. اونچه که در ارتباط هست؛ خیالتون راحت باشه. یا لامکانه، یا لامکان و لازمانه یا صرفا لازمانيه. اون تجارب

احساس مرگ و اینها هم بعدا راجع بهش صحبت می‌کنیم و پیش میاد و لازمه که بدونیم یکی از شیرین ترین تجارب، درست لحظه جداشدنه. از اینور به اونور، این شیرین‌ترین لحظه‌ست.

فرصت برزخ - مفهوم صور اسرافیل:

حضار: پس برزخ چقدر طول می‌کشه ؟

استاد: در مورد زمان برزخ اینجا چیزی که وجود داره، توی مرحله بعدی که لامکان هست و زندگی در لامکان صورت می‌گیره، زمانی که مرگ بعدی رو اعلام می‌کنند؛ اصطلاحا گفته می‌شه: «صور اسرافیل». البته عرض کنم خدمتتون دیگه می‌دونید که اینها همه‌اش در واقع سمبلیک و از این حرف‌هاست. اینجا زمان حاکمه، این زمان هم می‌گذره. این زمان هم در واقع اتمام داره، پایان داره و حالا اگر در این زمان، شده باشه که بیان و دوره کارآموزی رو ببینند؛ کامل میان اونور. اگر نه؛ دوباره این فرصت‌ها به تغافل گذشته و به‌خرده کارها بازم مشکل‌تر می‌شه.



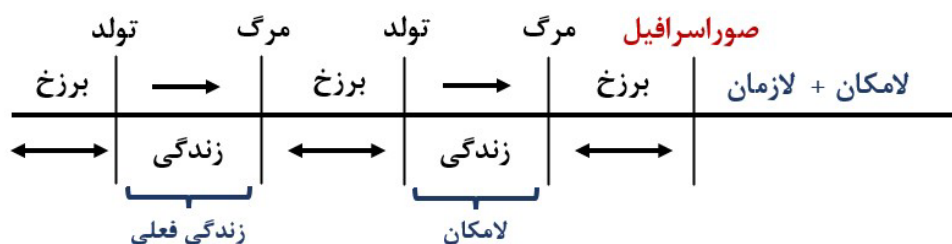
حضار: استاد یعنی چی در صور دمیده می‌شه؟

استاد: در صور دمیده می‌شه، یعنی اینکه تشریف بیارید لامکان و لازمان. البته ابتدا برزخش و بعد لامکان و لازمان. بحث ترم دو خاطرتون هست؟ که ما دبه می‌کردیم که این جسم رو دادید به من، عامل نیازمندی، من اگر این رو نداشتم؛ پیدا می‌کردم. یادتون هست؟ می‌گه خیلی خب این عامل نیازمندی رو ما دادیم؟ خیلی خب می‌گیریمش تا ببینیم تو بدون عامل نیازمندی، بدون نیاز به گوشت و مرغ و تخم مرغ و خواب و... ببینیم چیکار می‌کنی؟ چه دسته گلی به آب میدی؟ این رو از ما می‌گیره. بعد دیدیم که کالبد ذهنیه تازه الان یاد خورد و خوراک افتاده و الان می‌خواد دوباره این تجارب رو تکرار کنه. در اینجا دوباره یک دبه دیگه پیش میاد که من ناکام بودم،

اینطور بود، اونطور بود، می‌بایستی ناکامی‌هام رو جواب می‌گرفتم و این زمان دشمن ما بود. اگر زمان بیشتر یا کافی بود، این ناکامی‌هام رو اینجا پاسخ می‌گرفتم؛ می‌اومدم اینجا و من پیدا می‌کردم. می‌گن خیلی خب، ما این مکان رو هم که گرفته بودیم، این زمان رو هم می‌گیریم، بیا تو مرحله بعد ببینیم که حالا چه دست گلی به آب میدی؟ وارد مرحله بعد می‌شه؛ مجادله رو آغاز می‌کنه که من بهم ظلم شده، من اگر مرد بودم اینطور می‌شد، من اگر زن بودم حتما پیدا می‌کردم، من اگر کور نبودم، من اگر پولدار بودم و... شروع می‌کنه دوباره، مجادله و مسائل.

حضار: زندگی دوم که نوشتین چه‌جور زندگیه قبل از لامکانی و لازمانی؟

استاد: طبق نمودار زیر، اولین زندگی، این زندگی فعلیه. بعدش برزخه و بعد میریم به زندگی لامکان و بعد دوباره برزخه و زندگی بعدیش لامکان و لازمانه که اون هم البته خودش مقاطع مختلف داره.



ادامه سوال: استاد برای فرد گناهکار در برزخ فرصت جبران هست؛ بدون کمک ما؟

استاد: توجه بفرمایید که ما در هر زمانی، یعنی در هر مقطعی، هم داریم یاد می‌گیریم، هم بدآموزی داریم و هم خوب‌آموزی. این موقعیت همه جا فراهمه. ممکنه ما در زندگی یک چیزی رو نفهمیم، در برزخ متوجه بشیم؛ این امکانش هم وجود داره. بستگی داره که ما با چه برنامه‌ای از اینجا بریم اونجا و چه برنامه‌ریزی شده باشه. همونطور که دو تا نوزاد مثل هم نیستند؛ دو تا کالبد ذهنی هم مثل هم نخواهند بود. هر کدوم یک چیزی رو بردند اون طرف و یک چیزی رو بلدند که از اینجا یاد گرفتند.

عملکرد تشعشع مثبت دو در قبال کالبد ذهنی:

یک تشعشع مثبت داریم برای زنده‌هاست؛ یک تشعشع مثبت دو داریم برای مرده‌هاست. کاری که برای زنده‌ها انجام می‌شه اینه که چیزهایی رو قیچی می‌کنه،

بندهایی رو باز می‌کنه که تعریف‌های خودش رو داره. اونی که برای مرده‌هاست، مرتب پالس بهشون می‌ده که برید به زندگی خودتون! یا به پیام روح توجه کنید. روح می‌خواد اون رو بکشه ببره جلو، اون نمیره و وابستگی می‌کشدش اونجا. تشعشع مثبت دو پیام می‌ده که به روح توجه کن! دنبال روح برو! لذا به روح که توجه کنه؛ روح می‌کشونه می‌برتش مرحله بعدی. روح، هادیه. اونی که ما رو از اینجا به اونجا، به اونجا می‌خواد بکشونه دنبال خودش به زور، روحه. بنابراین این نقش رو داره.

حضار: ببخشید استاد وقتی که روح وارد زندگی بعدی می‌شه؛ ارتباط و وابستگی قطع می‌شه با زندگی قبلیش؟

استاد: اگه بیاد تو زندگی خودش؛ دیگه پشت سرش رو نمی‌تونه نگاه کنه. کما اینکه الان ما پشت سرمون رو نمی‌تونیم نگاه کنیم؛ فقط ماحصلش رو آوردیم. یعنی یک نوزاد ماحصل رو آورده اینجا ولی نمی‌دونه که چه‌جوری اینها رو کسب کرده.

تفکر مبنی بر دنیا و آخرت:

حضار: استاد نوزادی که در بدو تولد از دنیا میره؛ در برزخ لامکانی لازماتی چه‌جوری تجربه می‌کنه؟

استاد: دقت بفرمایید که دوستان تجربه کردند که یک سری از ویروس‌ها در واقع همون‌ها هستند که در دوران نوزادی رفتند و این بحث از ابعاد مختلفی می‌تونه مورد بررسی قرار بگیره. یک موقع از بعد عدالت بررسی میشه که حالا تکلیف این چیه؟ این که اصلاً زندگی نکرده. چون یک تفکری داریم که می‌گه دنیا، آخرت. یعنی از اینجا می‌میریم و میریم اونجا. بعد اونجا می‌گن تو آدم بدی بودی، بیا برو جهنم! تو آدم خوبی بودی؛ برو تو بهشت. بعد حالا می‌بینیم که یک بچه‌ای در پنج، شش ماهگی فوت کرده؛ راجع به این چه‌جوری قضاوت می‌کنند؟ این گناهکاره یا ثواب کاره؟ اگه بگن بیا برو تو بهشت، من گناهکار اعتراض می‌کنم؛ میگم که این مستحقش نیست. اگر این هم مثل من زندگی می‌کرد این شاید از من گناهکارتر میشد. اگر ببرنش جهنم، باز هم بی‌عدالتیه. می‌گه من که اصلاً نمی‌دونم چی به چیه! پس در هر صورت اشکال داره و از نظر عدالت دچار مشکل می‌شه. پس بحث عدالت بحث قضیه دیگری داره و اینطور هم

نیست که از اینجا بریم اونجا و فقط جهنم و بهشت باشه. جهنم رو همه عبور می‌کنند ازش.

برقراری ارتباط کنترل ذهن (سکوت ذهن)

یک ارتباط کنترل ذهن دیگه هم برقرار کنیم.

خیلی ممنون، متشکر. دوستانی که کنترلشون خوب بود؛ دستشون رو بلند کنند. بله، ممنون. متوسط؟ زیر متوسط؟ ممنون، ممنون، سپاسگزار.

ادامه مبحث عملکرد تشعشع مثبت دو در قبال کالبد ذهنی:

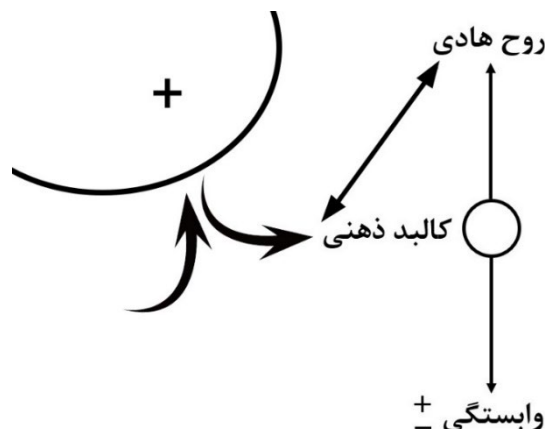
اینجا که راجع به ویروس صحبت کردیم وقت رو مغتنم بشماریم یک توضیح کوتاه راجع به روزه و ارتباطش هم با این بحث هم داشته باشیم.

حضور: استاد ببخشید من یک سوال دارم. اونهایی که به روح اعتقاد ندارند چی؟

استاد: به روح اعتقاد نداشته باشند؛ موضوع عوض نمی‌شه. این ماجراها ربطی به اعتقاد داشتن یا نداشتن ما نداره.

ادامه سوال: اونجا فرمودین که روح می‌کشه رو به بالا.

استاد: توضیح داده بودیم که کالبد ذهنی اون‌ست که بعد از مرگ از ما جدا می‌مونه و اطلاعات ما رو داره که وابستگی و البته بی‌سوادی او رو به سمت پایین می‌کشه. نقش روح هم که هادیه. اون‌ست که احضارش می‌کنند، روح نیست؛ کالبد ذهنی رو احضار می‌کنند.



وقتی ما پیام میدیم، پیام ما میاد به شبکه مثبت، از اونجا به کالبد ذهنی می‌رسه و کالبد ذهنی رو وادار می‌کنه که به پیام روح توجه کنه.

ادامه سوال: یک نفر می‌گفت من به روح اعتقاد ندارم، من می‌گم وقتی یک نفر بمیره؛ دیگه فقط این جسمه خالیه. روح وجود نداره که بعد از مردن زنده باشه. اون وقت چی می‌شه؟ اون روحش مثل روح‌های ما که اعتقاد داریم می‌مونن؛ زنده می‌مونه؟

استاد: چی می‌شه؟ یک‌دفعه اونجا می‌بینه که وجود داره. الان ما کالبد‌های ذهنی زیادی رو برخورد کردیم که اینها در دوران زندگی‌شون اعتقادی نداشتند که بعدش زنده خواهند بود ولی احضار می‌کنیم و اونها هم اعتقادی نداشتند. اعتقاد داشتن یا نداشتن ما مسائل رو عوض نمی‌کنه؛ چیزی رو عوض نمی‌کنه. الان روح هر کسی رو حتی در تمام دنیا احضار می‌کنند، می‌خواد مثلاً اعتقاد داشته؛ می‌خواد اعتقاد نداشته باشه. احضار می‌کنند.

رد تناسخ و منظور از بازگشت از برزخ:

حضار: برگشت ما از برزخ فقط به‌صورت ویروس ممکنه؟

استاد: اگر بیاد؛ وابسته‌ست که میاد. حالا یا وابستگی مثبت یا وابستگی منفی‌ست.

حضار: دوباره متولد می‌شیم؟

استاد: نه! نه! اگر دوباره متولد بشه که می‌شه تناسخ که جنینی رو انتخاب کنه و این حرف‌ها که اون می‌شه تناسخ که ما اعتقاد نداریم. در دیدگاه ما به‌صورت انگلی می‌تونه بیاد در کنار یکی، یکی رو تسخیر کنه به‌صورت انگلی در واقع. حالا یا با وابستگی مثبت یا با وابستگی منفی.

بگذر از نقش دو عالم خواه نیک و خواه بد
تا ز بی‌نقشی‌ات نقشی جاودان آید پدید

تعریف اعتیاد یا عادت و مکانیزم عملکرد آن:

در این رابطه یکی از مواردی که باعث آلودگی ما می‌شه و امروز هم بحث این سوال شد و این چند روزه رو ما یک‌خرده راجع به روزه صحبت کردیم، امروز هم مناسبت پیدا شد.

یکی از مسائلی که باعث درگیری ما می‌شه، از این طریقه که کالبد‌های ما آسیب می‌بینند، کالبد‌های ما چروکیده میشن، در اون خلل و فرج ایجاد می‌شه و تشعشعات منفی و ویروس‌های غیرارگانیک از این خلل و فرج و از این شکاف‌ها می‌تونن وارد بشند. کالبد‌های ما در حالت معمولی خیلی لامینار و منظمه، ولی در شرایطی که ما دچار چرخه‌های اطلاعاتی ناقص بشیم؛ در اون‌ها خلل و فرج ایجاد میشه که حالا توضیح میدم خدمتون.

چرخه‌های اطلاعات معیوب = عادت = اعتیاد

چرخه‌های اطلاعات معیوب یعنی عادت، یعنی اعتیاد؛ یعنی یک اطلاعاتی که توی ذهن باید چرخش کنه. یعنی زمانش می‌رسه و اگر پاسخی نداشته باشه؛ این اطلاعات هی چرخش می‌کنه. مثلاً فرض کنید که یک نفر هر یک ساعت باید سیگار بکشه. این یک چرخه اطلاعاتی معیوبه این هی میره می‌گرده و مدام این اطلاعات داره اونجا کار می‌کنه، این‌ها باعث چروکیده شدن کالبد‌ها می‌شه و این هم یکی از راه‌هایی‌ست که تو دوره تشعشع دفاعی هم اشاره کردیم بحث اعتیاد رو. اما موضوع اعتیاد گسترده‌تر از اون چیزی است که ما می‌دونیم و یا بهش توجه داریم. ما فکر می‌کنیم مثلاً اعتیاد فقط باید از اون مواد مخدر آنچنانی باشه و این‌ها تا بتونیم بهش بگیم اعتیاد. در حالی‌که اعتیاد به چایی، مثلاً اعتیاد به خواب بعد از غذا، اعتیاد به سر ساعت غذا خوردن و... حالت چقدر عادت‌های مختلف داریم؟ خیلی زیاد. حالا من دو سه رقمش رو گفتم برای اینکه در واقع معلوم بشه که اعتیاد مفهوم عامی داره؛ یعنی عادت. اون چیزی که عادت شده؛ می‌شه چرخه اطلاعاتی معیوب. حالا مثلاً یک کسی عادت کرده به خواب بعد از نهار. اگر بعد از ظهر نخوابه، اصلاً بعد از ظهر گیج و منگ می‌شه، اصلاً قاطیه، بداخلاقه؛ در حالی‌که هیچ ماده شیمیایی مثل سایر مواد مخدر، این وسط در کار نیست ولی درگیر یک عاده. مثلاً اگر غذاش رو ساعت ۱۲ ظهر نخوره؛ سرش درد می‌گیره. اگر خوابش از ساعت مشخصی بگذره؛ دیگه دچار مشکلات بعدی می‌شه.

ماه مبارک رمضان، دوره ترک اعتیاد:

ماه مبارک رمضان = دوره ترک اعتیاد = تعالی

ماه مبارک رمضان، در واقع یک دوره ترک اعتیاده. هر عملی که در جهت ترک اعتیاد صورت بگیرد؛ در جهت تعالیه. چون ماه رمضان میاد همه برنامه‌ها رو کاملاً بهم می‌زنه. یعنی سیستم خواب و خوراک و تمام چیزهایی که ما در عرض ۱۱ ماه گذشته برامون عادت شده؛ میاد اونها رو برهم می‌زنه و ما رو از چرخه‌های اطلاعاتی معیوب می‌تونه نجات بده. یعنی یک فرصتی‌ست که ما اون چرخه‌ها رو برهم بزنینم و با برهم زدن اون چرخه‌های اطلاعات معیوب و برهم زدن اعتیاد، در جهت تعالی حرکت کردیم. بنابراین هر عاملی که به ترک اعتیاد منجر بشه، می‌شه؛ تعالی. حالا یک حُسن دیگه‌ای که در این رابطه پیش میاد، اینه که یک اثر اینجا داره، یک اثری هم بعد از مرگ داره. چون بعد از مرگ، همین اعتیادها و همین مسائله که در واقع ما رو برمی‌گردونه. لذا کمک می‌کنه به اینکه در اون موقع هم ما وابستگی‌مون کمتر باشه، عادت کمتری موجود باشه و خلاصه شانس‌مون رو می‌بریم بالا از اینکه تبدیل به ویروس نشیم، شانس‌مون رو افزایش میدیم. البته در مورد بحث روزه مسائل بسیار زیاد هست؛ منتها این هم از نقطه نظر کیفی یک نگاهی‌ست که بد نیست بهش داشته باشیم.

حضور: نامفهوم.

استاد: ببینید، موضوع اینجا‌ست که ما تمام سیستم‌ها رو بهم می‌زنیم. حالا اینها دلایل تاریخی داره و مسائلی داره که من سعی می‌کنم مختصری خدمتون همه جنبه‌هاش رو بگم. مثلاً ما عادت کردیم سر ساعت ۱۲ غذا بخوریم. با اصل پاولوف که همه دوستان آشنایی دارند دیگه؟ یک روز غذا، دو روز، سه روز، چهار روز، پنج روز، شش روز، هفت روز، روز هفتم اگر غذا سر ساعت ۱۲ نیاد؛ معده اسیدش رو ترشح می‌کنه و زخم معده ایجاد می‌شه. اما اگر ما تابع شرط نباشیم، یعنی در دنیای کیفیت هر موقع گرسنگی اومد؛ غذا می‌خورند. هر موقع خواب اومد؛ می‌خوابند. هر موقع هر نیازی شد؛ نسبت به اون عمل می‌کنند و شرط حاکم نیست. اما زندگی‌های امروز به ما شرط قالب کرده. این ساعته که به ما می‌گه کی بخواب، ساعته که می‌گه کی بلند شو، ساعته که می‌گه

کی غذا بخور، ساعته که می‌گه... و اگر یکی از این شرطها بهم بخوره؛ ما مریض می‌شیم و می‌افتیم و سیستم‌هامون بهم می‌ریزه. بنابراین یک مسئله اینجاست که ما بتونیم بر همه شرایط در این ماه غلبه پیدا کنیم.

روزه در عهد عتیق و ماجرای چله:

بعد، مسائل دیگه اینه که در عهد عتیق، روزه چهل روز بوده. ماجرای چله و اینها هم همه از اون جاست. در کتاب عهد عتیق، کتاب مقدس روزه چهل روز بوده و در واقع ماجرای که اون زمانی که شروع شده، هم مسئله این قضایا بوده، هم هیچ چیز زندگی قابل پیش‌بینی نبوده. یک‌دفعه می‌دید که بارون شد و سیل شد، فرداش دیگه خشکسالی می‌شده. از این ده تا اون ده یک روز تو راه بودند و ممکن بود در این مسیر، آب و غذا گیرشون نیاد و جزء تعالیم اجتماعی این بوده که یک بچه رو وقتی دارند بزرگش می‌کنند، اون رو به ورزشی‌های مختلفی تجهیزش کنند؛ از جمله در قبال این مسائل بوده. همونطور که شمشیر بازی یادش می‌دادند، شمشیر زنی و هنر رزم یادش می‌دادند؛ این مسائل و این پروسه‌ها رو هم می‌بایستی پشت سر می‌گذاشته.

لزوم ورزشی‌های مختلف و خودشناسی منجر به خودسازی در مسیر تعالی:

در واقع یک انسان متعالی باید ورزشی هم داشته باشه. شما حسابش رو بکنید که مثلاً یک انسان متعالی، یک روز آب بهش نرسیده، شروع کنه به گریه کردن و بزنه تو سر خودش که آی تشنمه! آی گشنمه! شما روی تعالیش خط می‌کشید یا نمی‌کشید؟ مسلماً روی تعالیش یک خط قرمز حسابی می‌کشید. بنابراین اینها لازمه تعالی‌ست که یک فردی در این حد ورزشی داشته باشه. اونجا ظاهراً حرف عاده؛ اما اینجا می‌بینیم که به تعالی منجر می‌شه تو بحث کیفی. چون ما یک بحث خودشناسی داریم که خودشناسی، منجر به خودسازی می‌شه. یعنی می‌شناسیم، بعد وقتی شناختیم، می‌بینیم باید این هم داشته باشه؛ این می‌شه خودسازی. مثلاً می‌بینیم که انسان متعالی باید در قبال گرسنگی و تشنگی ورزشی داشته باشه.

خودشناسی ← خودسازی

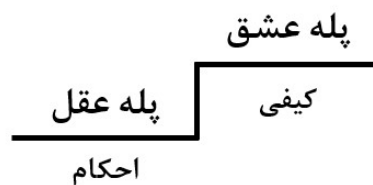
تعریف ثواب، معنی لغوی رمضان و نگاه کیفی به روزه:

من حالا از باب ثواب و اینها اومدم بیرون. از این زاویه نمی‌خوام الان بهش نگاه کنم. چون خودتون همه دوستان از این زوایا وارد هستید. ثواب چیه؟ ثواب اون چیزی‌ست که در خدمت تعالی‌ست. بنابراین خودسازی می‌گه که یک فرد متعالی باید در قبال گرسنگی و تشنگی، ورزیدگی داشته باشه. لذا می‌گن تموم شد، کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَّامُ، نوشته شد براتون. برای اینکه لازمه این قضیه تعالی می‌شه. بدون این قضیه، یک چیزی کم و کسره؛ یک چیزی کسر میاد.

ثواب: آن چیزی که در خدمت تعالی است.

حضار: استاد در مورد احکام روزه که در قرآن اومده؟ احکام روزه، موقع مسافرت و اینها؟

استاد: اونها رو دیگه روی پله عقله که میشه احکام و مراجعه می‌کنید به یک کتابی، جزوهای همه اینها دیگه هست. اینجا بحث کیفی قضیه رو ما می‌تونیم صحبت کنیم. در مورد بحث احکام، دیگه اون کاری نداره، یک جزوهای رو مطالعه می‌کنید، همه شرایطش و مسائالش رو پیش میارید.



رمضان از نظر لغوی هم ما یاد گرفتیم که یعنی ذوب کردن. رَمَض = ذوب کردن، از بین بردن. از بین بردن چی؟

حضار: عادت.

رمضان، رمض = ذوب کردن

استاد: حالا اینکه این موضوع گفته شده یا گفته نشده، وارد بحث‌های کیفی شدند یا نشدند؛ اما در واقع این رو می‌تونیم از این زاویه بهش نگاه کنیم. چون به تعالی کمک می‌کنه؛ پس ثواب داره. وقتی می‌گن ثواب داره؛ بعضی‌ها تصور فیزیکی می‌کنند. یعنی فکر می‌کنند که الان ملائکه یک قلم و کاغذ دستشونه و می‌نویسند که این روزه گرفت، پس این پنج امتیاز، این ده امتیاز. ولی بحث اینجاست که ثواب، اون چیزی‌ست که در جهت کمال و تعالی است، چون این هم در اون جهته؛ پس ثواب داره. حالا اگر درست انجام شد، اون وقت ما به احساس رضایت می‌رسیم؛ یعنی می‌گیم که ما در دوره ترک اعتیاد موفق بودیم. می‌گیم قبول شدن در دوره ترک اعتیاد. پس اگر گفتیم قبول باشه؛ یعنی قبول کی باشه؟ قبول خودمون باشه. امیدواریم که در دوره ترک اعتیاد موفق باشید، ان شاءالله که قبول باشه، قبول شده باشیم، در واقع ان شاءالله که تونسته باشیم به اعتیادهای خودمون خاتمه بدیم و خودمون رو از هر شرطی رها کرده باشیم.

خیلی از این شرط‌ها هم به‌خودی خود بد نیستند. همون مثل سر ساعت ۱۲ غذا خوردن. اما اون شرط، اونه که ما رو به دنبال خودش می‌کشونه و سر ساعت ۱۲ شد؛ ما باید بدویم دنبال اون. حالا اگر یک روز نتونستیم؛ زخم معده محرزه. چون اسید ترشح شده، طبق اصل پاولوف اسید ترشح می‌شه و کار دستمون می‌ده.

وحدت ظاهری و وحدت باطنی - نقش احکام در وحدت ظاهری:

حضار: استاد اوج کیفی شدن در رابطه با مطرح نبودن زمان و مکان فارغ از احکام کجاست؟

استاد: منظورتون از اینکه زمان و مکان مطرح نیست، یعنی مثلا در رمضان می‌تونه نباشه در یک ماه دیگه باشه؟

حضار: نه بیشتر مد نظرم اینه که مثلا من در مسافرت هم می‌تونم روزهام رو بگیرم؛ چون می‌خوام ارتقاء پیدا کنم.

استاد: ببینید، احکام می‌خواد همه رو با هم هماهنگ کنه. دیگه شما نباید بگید که من مسافرم و اینها. چون اون وقت، شرح حال‌ها زیاد می‌شه. این می‌گه من مسافرم، اون می‌گه من با اسب میرم، اون می‌گه من با ماشین می‌خوام برم، اون می‌گه من می‌خوام با... اومدند گفتند که اگر فاصله اینجوری شد، تو از این مقصد خودت، از خونه

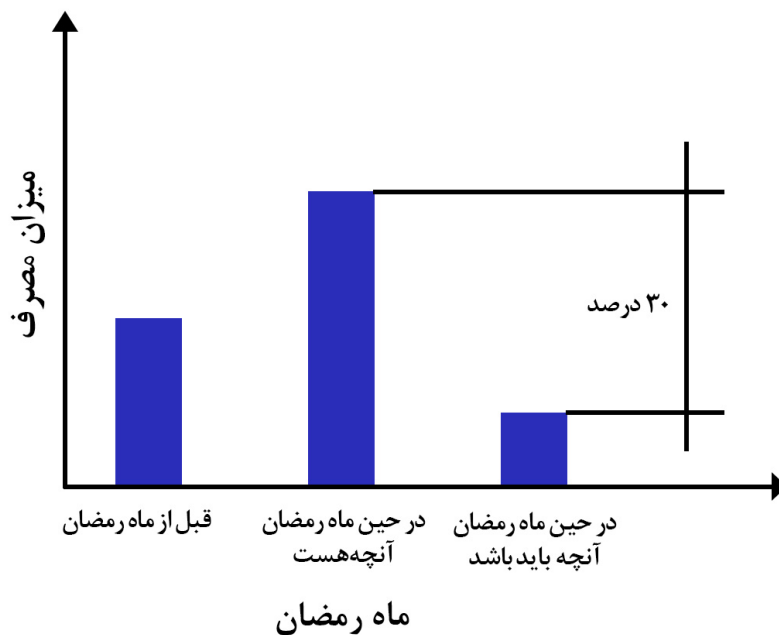
خودت می‌خواهی بری اونجا؛ این یک حکم داره. اگر از اونجا می‌خواهی بیای سمت خونه خودت، اگر فاصله اینجوری، اگر... و ماجراهای دیگه. تازه این هم نسبت به زمان و اینها متغیره. مثلاً فرض کنید که در صد سال قبل، از اینجا می‌خواستند برن تا کرج، یک روز تو راه بودند، یک روز گرسنگی و تشنگی و اینها بوده. الان یک ساعته از اینجا پا میشی میری اهواز. پس اون شرایط هم اون موقع دیدند که مسافر رنج راه و مسائل گرسنگی و تشنگی از پا میندازتش و اومدند براش تسهیلاتی قائل شدند. الان باز شرایط فرق کرده؛ بنابراین این ماجراها رو در قالب قانون و احکام خاتمه دادند. دیگه اینکه شما چکار کنید و چکار نکنید؛ از اون قوانین باید پیروی کنیم که همه یکسان عمل کرده باشند. حالا دیگه در جهت این تعالی، هر کسی بهتر می‌دونه چکار کنه. مثلاً خیلی‌ها هستند شاید که از اینجا با هواپیما برن اهواز، روزه‌شون رو هم بگیرند چون فشاری به‌شون وارد نمی‌شه.

بحث هماهنگی در یک جامعه‌ای، مسئله مهمیه. شما حسابش رو کنید که مثلاً تو فرادرمانی، هر کسی بخواد یک جور عمل کنه. یک وحدت ظاهری داریم، یک وحدت باطنی داریم، در یک جامعه‌ای که یک مرامی داره؛ وحدت ظاهری حکم می‌کنه که همه مثل هم عمل کنند و مثل هم اون قوانین رو دنبال کنند تا هرج و مرج و هرکی هرکی نشه و به تعداد نفرات راه ایجاد نشه. شما یک راه برای خودت می‌بینی فکر می‌کنی، ایشون یک راه، یک تشریفات، یک مراسم دیگه، تشریفات دیگه، ببینید که چی از آب درمیاد بیرون. بنابراین همه کمیت‌ها رو با هم هماهنگ می‌کنه، می‌مونه کیفیت که کیفیت‌ها دیگه متفاوت و سعی بر ارتقا کیفیت داریم؛ اون ارتقا کیفیت می‌شه تعالی.

ماه مبارک رمضان و تاثیرات اجتماعی روزه:

دیگه از مسائلی که در این قضیه هست، بحث تاثیر اجتماعی روزه‌ست که قرار بوده در این ماه هر کسی، اونی که واجد شرایطه، حداقل سی وعده غذا ذخیره و صرفه‌جویی کنه و بعد بتونه این سی وعده غذا رو در اختیار اونهایی که دستشون به دهنشون نمی‌رسه، یعنی گرسنگان و غیره و اینها قرار بده تا به این واسطه شکافی پر بشه. یعنی روزه، هم تاثیر اجتماعی داره؛ هم تاثیر فردی داره. اما عدم توجه به این موضوع باعث شده که در واقع در ماه رمضان ما به جای اینکه سی درصد صرفه‌جویی داشته باشیم؛ سی درصد هم اضافه مصرف داریم. یعنی اگر یک چارت بکشیم، قبل از ماه رمضان و در

حین ماه رمضان و هر قلم مصرفی‌مون از شکر و برنج و روغن و گوشت و مرغ و تخم مرغ و همه اینها رو بیاریم روی یک چارت، می‌بینیم که اختلاف خیلی زیاده. طبق نمودار زیر باید ستون سمت راست می‌بوده ولی ستون وسطی هست که اختلاف بسیار زیادی داره. تازه اختلافش سی درصد نیست؛ اختلافش خیلی زیاده. یعنی سی درصد اضافه کردیم؛ در حالی که می‌بایستی سی درصد کم می‌شده، اختلاف بسیار بسیار زیادیه.



بنابراین اگر این کار رو نکنیم تاثیرات اجتماعی معکوسی می‌گیریم. مثلاً در ماه رمضان، بدتر گرونی میاد. یعنی در ماه رمضان به‌خاطر گرونتر شدنش، دوباره یک فشار دیگه هم به اونها وارد می‌شه. آخر ماه رمضان هم که سی وعده هم صرفه‌جویی نکردیم که هیچ! یک چیزی هم بدهکار شدیم. بعد میایم با فطریه با یک مبلغ مختصری سر و ته قضیه رو هم میاریم. این مطلب هم در واقع اگر که اصل ماجرا به همون صورتش اجرا می‌شده؛ در واقع از همه نظر می‌تونسته کمک کنه و اینها تاثیرات اجتماعی این مسئله.

مفهوم شب قدر:

حضار: استاد می‌شه راجع به شبهای قدر هم توضیح بدید؟

استاد: در مورد شبهای قدر هم صحبت کنیم که انسان در ظلمت به سر می‌بره. یعنی در شب تار، یعنی در لیل. قراره انسان در این شب تاری که در اون قرار گرفته؛ من الظلمات الی النور، قراره از تاریکی از شب تار به صبح سپید برسه.

ظلمت = شب تاریک = لیل

این کار رو باید در کجا پس انجام بده؟ در شب. در شب تاریکی که قرار داری، در ظلمتی که قرار داری؛ باید این کار رو انجام بده. چه کاری رو؟ پیدا کردن قدر خویش. قدر و منزلت خود رو باید در این شب تاریک پیدا بکنه.
حافظ می‌گه:

قدر خویش نشناخته‌ای یعنی چه؟

پس هدف، پیدا کردن قدر خویش، قدرشناسی یا شناخت یا خودشناسی یا شناخت قدرخویشته.
موقعیت ما هم ظلمات و شب تاریک و لیل هست. در این موقعیت قرار گرفتیم و شناخت قدر خویش هم هدفه.

ظلمات = شب تاریک = لیل ← موقعیت ما
پیدا کردن قدر خویش ← هدف

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

آب حیات چیه؟ آگاهی. منظور چیه از «واندر آن ظلمت شب»؟ یعنی اینکه فقط وقتی هوا تاریکه؛ آگاهی میدن؟ مثلاً فقط در سحر یا فقط در شب آگاهی میدن؟ بقیه مواقع تعطیله؟ در طول روز نمی‌شه؟

پس وندر آن ظلمت شب، یعنی در آن ظلمت شبی که من در اون قرار داشتم؛ به من آگاهی دادند و من رو نجاتم دادند. این ظلمت شبی که در آن آب حیات میدن؛ می‌شه لیلة القدر. شبی که در آن قدر خویش را یا قدر رو پیدا کنیم. پس به‌طور کلی قدر، چه قدر خود، چه قدر هستی، چه قدر خدا، همه‌اش معادل همدیگه‌ست. پس در شب تاریکی که ما در اون قرار داریم و قراره قدر رو پیدا کنیم. اگر پیدا کردیم چی می‌شه؟ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، این شب قدر از هزار تا ماه بهتره؛ در

چه صورتی؟ در صورتی‌که موفق شدیم اون قدر رو پیدا کنیم؛ از هزار ماه بهتره. وگرنه بشینیم و صبح پاشی و بعد چیزی پیدا نکرده باشی؛ چه فرقی با شبهای دیگه داره؟
حضار: هیچی.

استاد: فرقی با شبهای دیگه اون‌وقت نداره. اگر پیدا کردی؛ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا در اون. ملائک سمبل ارکان هستی، سمبل آگاهی‌ها، سمبل مسائل مختلفه که بر فرد نازل می‌شه.

حضار: چرا یک شب خاص رو مشخص کردند؟

استاد: الان توضیح میدم که موضوع شب خاص چیه. پس اگر پیدا کردیم؛ اینطوره. اگر پیدا نکردیم؛ چه فرقی با شبهای دیگه داره؟ فرقی با شبهای دیگه نداره. حالا ما یک روزی داریم می‌گیم روز معلم، روز پرستار، روز زن، روز مرد، روز کارگر چرا این روزها رو اعلام می‌کنیم؟

همه رو به خدا می‌سپاریم، خدا نگهدارتون.



برای دانلود آخرین نسخه جزوات دوره‌های نظام قدیم و نظام جدید،
نوشتاری و بینارها و لایوها، دیدارها به اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه
مراجعه نمایید.



Erfan Keyhani Halgheh



taheriacademy.com

elementary.erfanhalghehacademy.com